

متون اقتصادی بہ زبان عربی

محمد رضا حاجی جعفری

فهرست

مقدمه	۲
بخش اول: زکات	۳
باب اهمیت و ضرورت زکات	۳
آنچه که در پرداخت نکردن زکات آمده	۱
زکات بر چه چیزهایی واجب است؟	۰
بخش دوم: پیشرفت اقتصادی	۰
بخش اول روایات	۱
بخش دوم روایات	۱
کتاب لغه النصوص الاقتصادية، دکتر سیدعدنان لاجوردی	۰
درس اول: طبیعت اقتصاد، موضوعات آن و شاخه‌هایش	۰
درس دوم: مکانسیم قیمت و نظریه‌ی رفتار مصرف‌کننده	۲
درس شانزدهم: ساختار کلی اقتصاد اسلامی	۴
درس بیستم: قلمرو فاقد حکم در تشریح اقتصادی	۷
قاعده‌ی بطلان سود بدون عهده	۱۱
واژگان و اصطلاحات اقتصادی	۰

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول، ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

مقدمه

درس متون اقتصادی به زبان عربی، در سال ۱۳۷۶ در دانشگاه امام صادق علیه السلام شکل گرفت و علت ایجاد آن هم، احساس نیازی بود که از باب فهم مقالات در دانشگاه‌های عربی و یا متون گذشته‌ی اقتصادی، وجود داشت. لذا بیشترین کاربرد این درس در متن خوانی عربی است. اما علاوه بر متون و مقالات، در این کلاس سعی می‌کنیم به احادیث مرتبط اقتصادی هم بپردازیم.

کتاب اصلی درس، کتاب *لغة النصوص الاقتصادية* می‌باشد که دکتر لاجوردی نوشته‌اند. البته ما بخش اول کتاب را درس نمی‌دهیم ولی از بخش دوم آن که نظریات علماء مشهور در حوزه‌ی اقتصاد است، استفاده می‌کنیم. از جمله سایت‌های مناسب برای این درس، سایت المعانی است.

بخش اول: زکات

باب اهمیت و ضرورت زکات

مهم‌ترین موضوعی که در اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود، بحث زکات است و احادیثی هم درباره‌ی زکات وجود دارد، بسیار زیاد است و محل تأکید اهل بیت می‌باشد. چه بسا با بررسی احادیث آن، نظر ما نسبت به زکات تغییر یابد.

امام صادق علیه‌السلام: خدای بزرگ و بلندمرتبه زکات را واجب نموده است، همان‌طور که نماز را واجب نموده. پس اگر کسی زکات را به صورت آشکارا پرداخت کرد، اشکالی ندارد. و این به خاطر این است که خدای عزوجل، برای فقرا، در اموال اغنیا، آن چیزی را که آن‌ها را کفایت می‌کند، واجب نموده است. اگر خداوند می‌دانست آن‌چه که برایشان (برای فقرا) واجب نموده، کفایتشان نمی‌کند، حتماً آن را زیاد می‌کرد. به فقرا زکات داده می‌شود از جهت این است که کسانی آن‌ها را از حقوقشان منع نموده‌اند (اغنیا)؛ نه از جهت یک واجبی.

امام صادق علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً، لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَا يَكْفِيهِمْ، لَزَادَهُمْ؛ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ، لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ

نکات:

- در مورد زکات (و به طور کلی هر نوع واجبات مالی) علاوه بر اینکه خودش واجب است، یک نکته‌ی مستحب و نزدیک به واجب، این است که باید آن را تبلیغ نماییم. یک نوع تبلیغی که می‌توانیم برای این کار انجام بدهیم، همین است که پرداخت زکات را به صورت آشکارا و علنی انجام بدهیم؛ برعکس خیلی از واجبات و مستحبات دیگر که توصیه شده‌اند مخفیانه و به دور از ریا باشند.
- یک بخشی از اموال اغنیا، برای فقراست که باید برگردد به آن‌ها.
- زکات برای اینکه فقرا را از فقر نجات بدهد، کفایت می‌کند؛ به نحوی که اگر خداوند می‌دانست که این زکات کم است و برای نجات فقرا کفایت نمی‌کند، حتماً یک مقدار بیشتری را واجب می‌کرد. بنابراین، شک نکنید که اگر اغنیا زکاتشان را بپردازند، دیگر هیچ فقیری باقی نخواهد ماند.
- وقتی به فقرا زکات داده می‌شود، از جهت این است که آن‌ها را به حقوقشان برسانیم؛ یعنی زکات، یک واجب جدیدی نیست که خداوند وضع کرده باشد، بلکه زکات حق فقرا می‌باشد که در دست اغنیا است و این حق گرفتنی است.

امام کاظم علیه السلام: **إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيرًا لِأَمْوَالِهِمْ**

امام کاظم علیه السلام: زکات فقط برای قوت فقرا (مایحتاج فقرا) و برای برکت اموال مردم (کسانی که زکات می-پردازند) وضع شده است.

امام کاظم علیه السلام: **حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ**

امام کاظم علیه السلام: اموالتان را به وسیله ی پرداخت زکات، بیمه (حفاظت) نمایید.

نکات:

مالی را که زکاتش را نمی‌پردازید، از بین می‌رود و در معرض انواع و اقسام بلیات و آفات، قرار می‌گیرد. که البته این مطلب، فقط درباره‌ی زکات نیست، بلکه برای خمس و سایر واجبات مالی هم صدق می‌کند.

جلسه‌ی دوم، ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

زراره و محمد بن مسلم به امام صادق علیه السلام گفتند: درباره‌ی آیه «جز این نیست که صدقات از آن فقرا و مساکین و متصدیان آن و کسانی که باید دل‌هایشان را به دست آورد و برای بردگان (زندانیان) و بدهکاران و هزینه‌ی در راه خدا و واماندگان در راه است؛ فریضه‌ای قطعی از جانب خداست.» به ما خبر بده که آیا ما به همه‌ی این اصناف، زکات را بپردازیم، اگرچه اهل معرفت (شیعه) نباشند؟! فرمود: امام به همه‌ی آن‌ها زکات می-پردازد به شرطی که به اطاعت از امام، اقرار کنند. زراره گفت: اگر اهل معرفت نبودند؟ فرمود: اگر فقط بخواهیم به اهل معرفت بدهیم، دیگر موضعی برایش باقی نمی-ماند. این زکات به غیر اهل معرفت داده می‌شود تا نسبت به دین، رغبت پیدا کند و در آن ثابت قدم بشود. اما تکلیف امروز این است که تو و اصحاب تو، این زکات را فقط به اهل معرفت بدهید. پس هر کسی را که از این صنف مسلمانان شیعه، پیدا کردی به او بپرداز و به بقیه‌ی مردم، خیر.

عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» أَكُلُّ هَؤُلَاءِ يُعْطَى وَ إِنْ (كَانَ لَا يَعْرِفُ) فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطَى هَؤُلَاءِ جَمِيعًا لِأَنَّهُمْ يَقْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ فَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ لَوْ كَانَ يُعْطَى مَنْ يَعْرِفُ دُونَ مَنْ لَا يَعْرِفُ لَمْ يُوجَدْ لَهَا مَوْضِعٌ وَ إِنَّمَا يُعْطَى مَنْ لَا يَعْرِفُ لِيَرْغَبَ فِي الدِّينِ فَيَثْبُتَ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا تُعْطَى أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ فَمَنْ وَجَدْتَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ عَارِفًا فَأَعْطِهِ دُونَ النَّاسِ.

ثُمَّ قَالَ سَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ سَهْمُ الرِّقَابِ عَامٌّ
وَ الْبَاقِي حَاصٌّ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُوجَدُوا قَالَ لَا
تَكُونُ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُوجَدُ هَا
أَهْلٌ.

قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَسَعُهُمُ الصَّدَقَاتُ قَالَ فَقَالَ
إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَ
لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِيَّاهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ
قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ
مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فَلَوْ أَنَّ النَّاسَ
أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ.

سپس فرمودند: سهم مولفه قلوبهم و سهم رقاب، عام
است و بقیه، خاص هستند. گفت: اگر پیدا نکردیم چه؟
فرمود: خداوند فریضه‌ای را واجب نمی‌کند در حالی که
اهلش وجود ندارند. پرسیدم: اگر این زکات‌هایی که ما
جمع‌آوری نمودیم، کفاف این افراد را نداد چگونه؟ فرمود:
خداوند در مال اغنیا برای فقرا چیزی را واجب می‌نماید
که کفایت آن‌ها را می‌کند و اگر خداوند می‌دانست که
این مقدار زکات کافی نیست برای نجات فقرا از فقر،
آن را زیاد می‌نمود. زکات از جهت واجب بودن، به فقرا
داده نمی‌شود بلکه از این جهت زکات داده می‌شود که
یک نفر حق این‌ها را منع نموده است، نه از جهت
فریضه‌ی الهی. پس اگر مردم حقوقشان را ادا می‌کردند،
همه‌ی آن‌ها (فقیر و غنی) زندگی خوبی می‌داشتند.

نکات:

این روایت، گفت‌وگویی است میان امام صادق علیه‌السلام و زراره درباره‌ی مصارف زکات. روایت‌های
قبلی در رابطه‌ی با نتیجه‌ی زکات، مزایای زکات، فلسفه و جایگاه زکات و... ولی این روایت، مصارف
زکات را بیان می‌کند: زکات را در کجای به کار ببریم.

زکاتی که در قرآن به کار گرفته با زکاتی که در روایات به کار گرفته شده است، متفاوت اند. معمولا
وقتی در روایات از زکات صحبت می‌شود، منظور همان حدی است که برای اقلام ۹ گانه در نظر
گرفته‌اند؛ مثل خرما، گندم، جو، کشمش، گاو و گوسفند. لذا زکاتی که در روایات آمده، همان زکات
فقهی مصطلح است. ولی زکاتی که در قرآن آمده است، عام است؛ یعنی مجموع واجبات و انفاقات
مالی را زکات گفته است؛ از جمله پرداخت خمس، زکات، انفاق به فقراء و امثال آن. اما خود مفهوم
مصطلح «زکات» که به معنای اقلام ۹ گانه است، در قرآن کریم با عنوان «صدقه» به کار رفته
است. بنابراین، در این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: انما الصدقات للفقراء و المساکین و... منظور از
صدقات همان اقلام ۹ گانه‌ی زکات می‌باشد. البته دقت داشته باشید که هرچایی از قرآن که لفظ
«صدقه» به کار رفته، به معنای زکاتِ مطلع نیست؛ اما در بسیاری از آیات، این چنین است.

حق در تکوین است و فریضه در شریعت: در روایت قبلی، گفته شد که در اموال اغنیا، یک حقی
وجود دارد که باید از اموالش کنده شود و به فقرا پرداخت شود؛ چرا که این اموال ذاتا برای اغنیا
نیست، بلکه برای فقرا است. لذا این مسأله یک امر تکوینی است. از طرف دیگر هم، خداوند واجب
نموده است که این حق را باید به فقرا برگردانیم. به عبارت دیگر، خداوند ما را متذکر کرده است

به وجود چنین حقی در اموالِ اغنیا و به این ترتیب، بر ما واجب کرده است که این حق را باید پردازیم. لذا این واجب بودن، در تشریح است. با این بیانی که گفته شد، اگر یک انسانِ غنی، آن بخشی از اموالش را که خداوند تقدیر کرده تا به فقرا برسد، پرداخت نکرد، یعنی خلافِ عالمِ تکوین عمل کرد، آن گاه نتیجه‌اش می‌شود که دیگر اموالش در معرض بلایا و آفات قرار می‌گیرد و برکت از آن اموال، از بین می‌رود.

✚ مسکین یک درجه بدتر از فقر است؛ کسی که بی‌خانمان و بدبخت باشد.

✚ از روایات مربوط به این آیه این‌طور برداشت می‌شود که در مصارف زکات، ترتیبی وجود دارد و برخی از آن‌ها بر بعضی دیگری، اولویت دارند. البته بر سر این موضوع اختلاف است.

✚ در روایت یک اصطلاحی وجود دارد که به این صورت است: «مَنْ يَعْرِفُ» یعنی کسی که امامتِ اهل‌بیت و مقامِ آنان را می‌شناسد. به اهل‌بیت که مقصود همان شیعیان است و «مَنْ لَا يَعْرِفُ» که یعنی اهل‌سنت یا کافران.

✚ آن قسمتی از روایت که امام فرمودند: «اگر فقط بخواهیم به اهل معرفت بدهیم، دیگر موضعی برایش باقی نمی‌ماند» منظور این است که اگر همه‌ی زکاتِ گرفته شده را بین شیعیان تقسیم کنیم، یک مقداری باقی می‌ماند که آن را باید به غیرشیعیان پردازیم.

✚ از بین هفت قسم مصارف زکات که گفته شد، دو قسمِ آن عام است؛ یعنی غیر شیعیان را هم در نظر می‌گیرد و این دو قسم عبارتند از: سهم مولفه قلوبهم و سهم رقاب. ولی باقی موارد زکات، خاص هستند و فقط برای شیعیان می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام: ای عمار! آیا تو صاحب مال زیادی هستی؟ گفت: بله. فرمود: آیا آنچه که خداوند از زکات واجب کرده است، می‌پردازی؟ گفت: بله. فرمود: آیا حق معلوم را از مالت جدا می‌کنی؟ گفت: بله. فرمود: آیا به نزدیکان صله‌ی رحم می‌کنی؟ گفت: بله. فرمود: آیا به دوستان صله رحم می‌کنی؟ گفت: بله. فرمود: ای عمار! مال از بین می‌رود، بدن فرسوده می‌شود و این عمل است که باقی می‌ماند و خدای سبحان زنده‌ای است که از بین نمی‌رود. ای عمار! آنچه که پیش بفرستی، از تو سبقت نمی‌گیرد و آنچه که برجای بگذاری، به تو ملحق نمی‌شود.

امام صادق علیه‌السلام: يَا عَمَارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ
قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ
عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَتُخْرِجُ الْحَقَّ
الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ (فَتَصِلُ قَرَابَتَكَ)
قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ إِخْوَانَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ ع يَا
عَمَارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى وَ الْبَدَنُ يَبْلَى وَ الْعَمَلُ يَبْقَى
وَ الدِّيَانُ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَا عَمَارُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ
فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يَلْحَقَكَ.

نکات:

این روایت یک مکانیسم خودکاری را طراحی می‌کند که در جامعه‌ی مومنین همه‌ی مردم به یکدیگر توجه دارند و این‌طور نیست که یک نفر در جامعه فقیر باشد یا مشکلی داشته باشد ولی نزدیکانش اصلاً اطلاع نداشته باشند. اگر این مکانیسم خودکار وجود داشته باشد، آن وقت نگرانی این وجود ندارد که کسی فقیر بماند ولی حتی نزدیکانش هم متوجه آن نباشند.

ظاهراً منظور از «حق معلوم» در این روایت و سایر روایت، خمس می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام: زکات وضع شده است فقط برای اینکه اغنیا آزموده بشوند و کمکی برای فقرا باشد. اگر مردم زکات اموالشان را بپردازند، هیچ مسلمان فقیر محتاجی باقی نمی‌ماند و هر مسلمان فقیر، به خاطر آن‌چه که خداوند برایشان واجب نموده است (زکات)، غنی می‌شود. مردم، فقیر و محتاج نشدند و گرسنه نماندند و عریان نشدند، مگر به خاطر گناهان اغنیا. بر خداست که رحمتش را منع کند از کسی که حق خدا را در مالش منع کرده است. قسم می‌خورم به کسی که خلاق را آفریده و رزق را گسترانده که هیچ مالی در خشکی و دریا، ضایع (گم) نشد، جز به خاطر ترک زکات. و صیدی در خشکی و دریا صید نشد، مگر به خاطر اینکه تسبیح الهی را در آن روز، ترک کرده است. محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بخشینده‌ترین آنان است و بخشنده‌ترین مردم، کسی است که زکات مالش را بپردازد و بر مومنین به خاطر پرداخت آنچه که از اموالش واجب است، بخل نورزد.

امام صادق علیه‌السلام: إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَ لَا سَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا احْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرَّوْا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَ أَقْسَمُ بِالَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَ بَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ وَ مَا صِيدَ صَيْدٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِه التَّسْبِيحِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ أَنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْحَاهُمْ كَفًّا وَ أَسْحَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ لَمْ يَبْخُلْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي مَالِهِ.

نکات:

مسئول فقر جامعه، اغنیا هستند!

از روایات قبلی و این روایت معلوم می‌شود که زکات، حق فقر است. اما علاوه بر آن، این روایت بیان می‌کند که که زکات حق خدا هم هست؛ زیرا کسی که زکات نمی‌پردازد، علاوه بر اینکه یک گناه اجتماعی مرتکب شده است، یک گناه معنوی و الهی هم، انجام داده است. بنابراین، کسی که زکات نمی‌پردازد، دو گناه انجام می‌دهد.

امام رضا علیه السلام: زکات برای این است که قوتِ فقرا تأمین بشود و اموال اغنیا هم محافظت بشود. خداوند، اهل صحت را مکلف کرده است به اینکه به مشکلات نیازمندان بپردازند. همان جور که خدای تبارک و تعالی چنین فرمود: **آزموده می‌شوید در اموالتان و جان‌هایتان؛ در اموالتان آزموده می‌شوید با پرداخت زکات و در جان‌های‌تان آزموده می‌شوید به اینکه جان خودتان را با صبرکردن بر مصیبت‌هایی که برایتان نازل می‌شود، عادت بدهید، در عین حال شکر نعمت‌های الهی را هم بجا بیاورید، همان‌طور که طمع اضافه شدن نعمت‌های الهی دارید، زیادت در رحمت و رأفت نسبت به اهل-ضعف هم داشته باشید، اهل محبت کردن به مسکینان هستید، و [آزموده می‌شوید به اینکه آیا] یکدیگر را تشویق به مواسات می‌کنید، فقرا را کمک می‌کنید، در امر دین کمک می‌کنید. این موعظه‌ای است برای توانمندان و عبرتی‌ست برای آن‌ها تا رهنمون شوند به فقرای دیگر و اینکه همدیگر تشویق کنند به شکر خداوند به خاطر آنچه که به آنها داده است و دعا و تضرع کنید تا به وسیله زکات، صدقات، صله‌ی رحم و کارهای خیر، از خوف اینکه همانند آنها (فقرا) بشوید، نجات پیدا کنید.**

امام رضا علیه السلام: **أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصِّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الرِّمَانَةِ وَ الْبُلُوْى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ^۱ - فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوْطِينَ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَارَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْحَثِّ هُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَ هُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى وَ عِبْرَةٌ هُمْ لِيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ بِهِمْ وَ مَا هُمْ مِنَ الْحَثِّ فِي ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَا حَوَّهْمُ وَ أَعْطَاهُمْ وَ الدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الْخَوْفِ مِنْ أَنْ يَصِيرُوا مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ فِي أَدَاءِ الزَّكَاةِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ صِلَةِ الْأَرْحَامِ وَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.**

نکات:

در این روایت، دو علت برای زکات ذکر شده است: قوت فقرا و حفاظت از اموال اغنیا. منتها قوت فقرا از علت کارکردی زکات است و حفاظت از اموال اغنیا، علت غایی آن.

مومنین، اهل اشفاق‌اند؛ یعنی دنبال این هستند که مشکلات یکدیگر را حل کنند. البته نه به خاطر اینکه ثوابی کسب کنند بلکه از باب اینکه ذاتا چنین ویژگی دارند، مثل مادری که نسبت به فرزند خودش مهربان است.

امام کاظم علیه السلام: کسی که زکات مالش را به طور کامل بپردازد و آن را در جای درستش قرار می‌دهد، سوال نمی‌شود از اینکه مالش را از کجا آورده است؟

امام کاظم علیه السلام: مَنْ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ تَامَّةً، فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِهَا، لَمْ يُسْأَلْ مِنْ أَيْنَ اِكْتَسَبَ مَالَهُ

نکات:

مفهوم مخالف این روایت این است که: از کسی که واجبات مالی‌اش را نمی‌پردازد، سوال می‌شود که آن اموال را از کجا آورده؟

جلسه سوم، ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

آنچه که در پرداخت نکردن زکات آمده

اینکه در روایات پیشین مشاهده می‌کنید که گفته شده است اگر زکات پرداخت شود، هیچ فقیری باقی نمی‌ماند، این یک حقیقتی است. لذا اگر امروز می‌بینیم که در جامعه‌ی ما فقر و فقیر وجود دارد، این می‌تواند به دو علت باشد: یکی اینکه ممکن است مکانیسم گرفتن زکات اشتباه باشد یعنی همه‌ی مردم زکاتشان را نمی‌پردازند. اما احتمال دوم که محتمل‌تر هم هست، این است که ما زکات را توسعه نداده‌ایم و در همان موارد ۹ گانه‌ی زمان معصوم، منحصر کرده‌ایم. لذا اگر این موارد را بروزرسانی کنیم و بسط بدهیم، به نظر می‌رسد که این روایت که زکات را عامل حذف فقر می‌داند، حرف بیراهی نیست. مرحوم شهید صدر و مرحوم آیت‌الله شاهرودی از جمله افرادی بودند که چنین نظری داشتند.

امام باقر علیه السلام: خدای عزوجل زکات را با نماز قرین نموده است، پس فرموده: نماز را اقامه کنید و زکات را بپردازید کسی که نماز بخواند و زکات نپردازد، مانند این است که نماز هم نخوانده.

امام باقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّوُوا الزَّكَاةَ»، فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ، لَمْ يَقِمِ الصَّلَاةَ

نکات:

واژه‌ی زکات در قرآن، به معنای مصطلح ۹ گانه نیست، بلکه یک معنای اعمی دارد که شامل خمس و صدقه و... هم می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که جای این حدیث، در این قسمت نیست.

امام صادق علیه السلام: کسی که زکاتش را نمی‌پردازد، بر گردنش مار کچل آویخته می‌شود که این مار از کله‌اش می‌خورد و این تفسیر آیه‌ای است که می‌فرماید: آنچه که به آن بخل می‌ورزیدند، در روز قیامت به گردنشان آویخته می‌شود.

امام صادق علیه السلام: مَانِعُ الزَّكَاةِ يُطَوَّقُ بِحَيَّةٍ قَرَعَاءَ تَأْكُلُ مِنْ دِمَاغِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ (تَعَالَى): «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

نکات:

منظور از مار کچل (حیه قرعاء)، ماری است که از شدت زهر خودش، حتی موهای خودش ریخته!

امام صادق علیه السلام: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى

ملعون است، ملعون است مالی که زکاتش پرداخت نشده.

امام صادق علیه السلام: مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا مِنْ حَقِّ
إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ مَا مِنْ رَجُلٍ مَنَعَ حَقًّا
فِي مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ بِهِ حَيَّةً مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

امام صادق علیه السلام: هیچ کسی نیست که درهمی در آنچیزی که برگردنش هست را نپردازد الا اینکه مجبور می شود دو برابرش را در دیگر اموالش بدهد، و هیچ کسی نیست که حق مالش را نپردازد الا اینکه خداوند ماری از آتش را در روز قیامت، بر گردش می آویزد

امام صادق علیه السلام: دَمَانٍ فِي الْإِسْلَامِ حَالًا مِنْ
اللَّهِ لَا يُقْضَى فِيهِمَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - قَائِمَنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ، حَكَمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ، لَا يُرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيِّنَةً:
الرَّائِي الْمُحْصَنُ يَرْجُمُهُ، وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَهُ

امام صادق علیه السلام: دو چیز حرام در اسلام وجود دارد که از جانب خداوند حلال شمرده شده است، کسی درباره‌ی این دو مورد حکم نمی کند تا زمانی که خداوند قائم ما را مبعوث کند. هنگامی که خداوند قائم ما را مبعوث کرد، حکم می کند به حکم خدا: کسی که زنا می کند محصنه انجام می دهد، سنگسارش می کند و کسی که زکاتش را نمی دهد، گردنش را می زند.

نکات:

✚ دم در ادبیات عربی به معنای خون است اما به لحاظ استعارایی یعنی آنچه که حرمت دارد.

✚ دقت داشته باشید که این دو حکم، مخصوص زمان ظهور است؛ یعنی همان طور که در ابتدای روایت هم گفته، در دوران غیبت، این دو حکم حلال شمرده می شود. هرچند که به هر حال باید در دوران غیبت هم، یک حداقلی از احکام برای این دو حرام، وجود داشته باشد.

امام صادق علیه السلام: مَا أَدَّى أَحَدٌ الزَّكَاةَ فَتَنَقَّصَتْ
مِنْ مَالِهِ وَ لَا مَنَعَهَا أَحَدٌ فَزَادَتْ فِي مَالِهِ

امام صادق علیه السلام: هیچ کسی نیست که زکات پرداخت کند و نقصی در اموالش ایجاد بشود، و هیچ کسی نیست که در پرداخت زکات ممانعت کند و اموالش زیاد شود.

امام صادق علیه السلام: کسی که حتی به اندازه‌ی یک قیرات از زکاتش را نپردازد، نه مومن است و نه مسلمان، و سخن خداوند این است: هنگامی که زمان مرگی یکی از آنها فرا می‌رسد، [می‌گوید] مرا برگردان به امید اینکه یک عمل صالحی را که ترک بودم، انجام بدهد و نماز کسی که زکاتش را نمی‌پردازد، قبول نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام: مَنْ مَنَّ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى -حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ وَ لَا تُقْبَلُ لِمَانِعِ الزَّكَاةِ صَلَاةٌ.

نکات:

قیرات معادل یک بیست و چهارم درهم است و کنایه از یک مقدار بسیار اندکی می‌باشد. آیات شریفه‌ی قرآن، به حسب مصادیق ممکن است متعدد باشند. فلذا طبق این روایت، یکی از مصادیق این آیه‌ی شریفه‌ی ذکر شده، کسی است که حتی به اندازه‌ی یک مقدار اندک زکات را نپرداخته است.

امام باقر علیه السلام: پیامبر اکرم در مسجد بودن که ناگهان گفتند: فلانی و فلانی و فلانی، به پنج نفر اشاره کردند، بلند شوید و از مسجد ما بیرون بروید و نماز نخوانید چرا که زکات نمی‌پردازید.

امام باقر علیه السلام: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تَصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْكُونَ

نکات:

«اذ» بعد از بینا و بینما می‌آید، از فجائیه است، به معنای ناگهان. یک بحثی که در خصوص همه‌ی واجبات وجود دارد این است که آیا این واجب، عبادی است یا حاکمیتی؟ مثلاً در مورد نماز، تقریباً همه قائل‌اند که یک واجب عبادی است فلذا کسی نمی‌تواند دیگری را به خاطر نماز نخواندن، توبیخ کند (امر به معروف سر جای خودش). اما واجب حکومتی، اینگونه نیست یعنی شما می‌توانید افراد را به خاطر انجام ندادن آن واجب، توبیخ کنید و آن‌ها را وادار به انجام کنید. این روایت، پاسخی است به کسانی که می‌گویند زکات یک واجب عبادی است. به عبارت دیگر، این روایت نشان می‌دهد که زکات یک واجب حاکمیتی است لذا باید با کسی که زکات نمی‌پردازد، برخورد شود همان‌طور که رسول اکرم برخورد کردند. علت این امر، این است که پرداخت نکردن زکات، به طور مستقیم موجب اختلالی در نظام اقتصادی کشور می‌شود و چون اثرات حاکمیتی دارد، پس از نوع حاکمیتی‌ست. البته این موضوع، در مورد خمس هم صدق می‌کند زیرا در روایتی، امیرالمومنین می‌فرمایند که «خمس واجبی‌ست برای حاکمیت و برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی»، فلذا حاکمیت هم برای گرفتن آن، باید ورود کند.

امام صادق علیه السلام: هیچ مالی در خشکی و دریا گم نمی‌شود مگر به خاطر ضایع کردن زکات، و هیچ پرنده - ای شکار نمی‌شود مگر به خاطر اینکه فراموش کرده تسبیح الهی را بگوید.

امام صادق علیه السلام: مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ، وَلَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحَهُ

نکات:

از آنجایی که این روایت دایره‌ی بسیار وسیعی را برای پرداخت نکردن زکات ذکر می‌کند، لذا به نظر می‌رسد که منظور از زکات در آن، همانند زکات در قرآن باشد؛ یعنی شامل همه‌ی واجبات مالی بشود.

به امام باقر علیه السلام گفتم که یکی از اصحاب ما حیا دارد از اینکه زکات بگیرد، من به او زکات می‌دهم لکن فاش نمی‌کنم که این زکات است. فرمود: اشکالی ندارد، بپرداز و به او نگو که زکات است و مومن را [با پرداخت زکات] ذلیل نکن.

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ مِنَ أَصْحَابِنَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَأُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا أُسَمِّي لَهُ أَهْمًا مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ أَعْطِهِ وَ لَا تَسْمَهُ لَهُ وَ لَا تُذِلَّ الْمُؤْمِنَ

زکات بر چه چیزهایی واجب است؟

امام صادق علیه السلام:

امام صادق علیه السلام: این آیه‌ی شریفه‌ی از اموال آنان زکاتی بگیر که بدین کار (جان و مال) آنها را پاکیزه می‌کنی در ماه مبارک رمضان، نازل شد. پس رسول اکرم امر کرد به منادی و آن منادی ندا داد: خدای سبحان بر شما زکات را واجب کرده است همان‌طور که نماز را واجب کرده است. پس خداوند بر شما واجب کرده است طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش.

امام صادق علیه السلام: أَنْزَلَتْ إِلَيْهِ آيَةُ الزَّكَاةِ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ

در ماه رمضان این‌ها را فرمود و از غیر این‌ها، عفو کرد. این حکم در آن لحظه اجرا نشد تا اینکه یک مدت گذشت، روزه گرفتند و افطار کردند، سپس به منادی گفت که ندا بدهد: ای مسلمانان! زکات اموالتان را بپردازید تا نمازتان پذیرفته بشود. سپس کارگزاران زکات و کارگزاران خراج را فرستاد به سمت مردم.

وَ نَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَ أَفْطَرُوا فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمَّالَ الطَّسُوقِ

نکات:

همان‌طور که گفتیم، صدقه در این آیه، منظور زکات است. اصل واژه‌ی زکات، به معنای تزکیه و پاک بودن است. پس وقتی گفته می‌شود زکات اموالتان بپردازد، یک معنایش این است که اموالتان را پاکیزه کنید. اینکه اکثر فقها قائل هستند که زکات در همین ۹ مورد منحصر است، به خاطر همین عبارت «عَفَا لَهُمْ عَمَّا سَوَىٰ ذَٰلِكَ» است و ما دیگر حق نداریم بر این ۹ مورد، موارد دیگری را اضافه کنیم. اما در مقابل این عده، دو گروه دیگری وجود دارد: عده‌ای که قائل به توسعه‌ی زکات هستند که کمی درباره‌ی آن‌ها صحبت کردیم. و عده‌ای که قائل به همین موارد ۹ گانه‌اند، منتها اصلاحاتی را لازم می‌دانند؛ می‌گویند لازم نیست که طلا و نقره حتماً به صورت مسکوک باشد و در معاملات رایج جامعه به کار برود. زیرا مسکوک بودن طلا و نقره مخصوص زمان معصوم است درحالی که امروزه طلا و نقره‌ی مسکوکی وجود ندارد و این پول کاغذی جای سکه‌ی طلا و نقره را گرفته است. پس باید این شرط مسکوک بودن برداشته بشود تا هدف غایی زکات که برآشته شدن فقر است، فعال بشود.

وقتی فعل مضارع مجزوم، بعد از فعل امر، به کار می‌رود، یعنی یک جمله‌ی شرط محذوف است. بنابراین، عبارت آخر به این صورت است «زَكُوا أَمْوَالَكُمْ وَإِنْ تَزَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ» یعنی اگر زکات اموالتان را بپردازید، نمازتان قبول می‌شود. پس مفهوم مخالف آن، این می‌شود که اگر زکات را نپردازید، نمازتان هم قبول نمی‌شود.

اگر عبارت آخر «وَجَهَ عَمَّالَ الصَّدَقَةِ وَ عَمَّالَ الطَّسُوقِ» نبود می‌شد اینچنین نتیجه گرفت که زکات یک واجب عبادی است، اما این عبارت نشان می‌دهد که این‌طور نیست زیرا رسول اکرم متصدیان را فرستاد تا بروند و زکات را بگیرند نه اینکه صبر کنند تا مردم بیایند.

امام باقر علیه‌السلام: لَيْسَ فِي الْجَوْهَرِ وَ أَشْبَاهِهِ زَكَاةٌ
 امام باقر علیه‌السلام: در جواهرات و اشباه آن‌ها، زکاتی نیست هرچند که زیاد باشد.

جلسه‌ی چهارم، ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

بخش دوم: پیشرفت اقتصادی

مباحث این قسمت، از کتاب توسعه‌ی اقتصادی بر پایه‌ی قرآن و حدیث نوشته‌ی آیت‌الله ری‌شهری بیان می‌شود. احادیثی که در اینجا می‌آوریم، گلچینی از این احادیث جمع‌آوری شده‌ی این کتاب خواهد بود. بخش اول این کتاب، تحت عنوان پیشرفت اقتصادی آورده شده که منظور از آن طبیعتاً پیشرفت اقتصادی بر اساس اسلام می‌باشد.

نکته: بسیاری از مباحث این کتاب، منابع درجه‌ی یکی ندارد لذا باید یک دقت نظری در احادیث آن داشته باشیم.

بخش اول روایات

عنه صلى الله عليه وآله: لا تَسُبُّوا الدُّنْيَا؛ فَنِعَمَتِ مَطِيئَةُ الْمُؤْمِنِ؛ فَعَلَيْهَا يَبْلُغُ الْحَيْرَ، وَبِهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ. إِنَّهُ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَعَنَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتِ الدُّنْيَا: لَعَنَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِرَبِّهِ.

رسول اکرم صلى الله عليه وآله: می فرمایند: دنیا را دشنام مدهید که نیکو مرکبی است برای مؤمن؛ سوار بر آن به خیر دست می یابد و با آن از شر رهایی می جوید. همانا هرگاه بنده ای بگوید: «خداوند دنیا را لعنت کند!»، دنیا هم می گوید: «خداوند از میان ما کسی را لعنت کند که در برابر پروردگارش سرکش تر است»

الإمام علي عليه السلام: أمّا ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق وأسبابها فقد أعلمنا سبحانه ذلك من خمس أوجه: وجه الإشارة، ووجه العماره، ووجه الإجاره، ووجه التجاره، ووجه الصدقات... وأمّا وجه العماره فقولُهُ: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ فَأَعْلَمَنَا سبحانه أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ؛ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايَشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالثَّمَرَاتِ وما شاكل ذلك بما جعله الله تعالى معاشاً للخلق

امام علی علیه السلام: اما آنچه در قرآن، در پیرامون معیشت مردم و سبب های آن آمده، خداوند سبحان از پنج نظرگاه ما را بدان ها آگاه فرموده است: اشاره [به این نعمت ها]، آبادگری [زمین]، به خدمت گرفتن، بازرگانی، و پرداخت صدقات... و اما نظرگاه آبادگری؛ خداوند فرموده است: «او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت». خدا ما را آگاه فرموده که مردم را به آبادسازی زمین امر کرده تا زمینه ساز معیشت آنان باشد از رهگذر تولید، غلات و میوه ها و مانند آنها، که خداوند تعالی آنها را مایه ی معیشت مردم قرار داده است.

نکات:

این حدیث، از احادیث بسیار مشهوری است که حتما باید سرلوحه ی کارهای ما و سیاست گذاری ها قرار بگیرد. این حدیث، بسیار در نظام سازی الهام بخش است. به عبارتی، این حدیث از ام الاحادیث هستند یعنی یکجور، سیطره و اولویتی نسبت به سایر احادیث دارند. البته دقت داشته باشید که اهل بیت، فقط نظام سازی نکرده اند، بلکه اهل بیت در احادیثشان غیر از اینکه سخنانی برای شکل گیری شاکله ی ساختار اقتصادی به می دهند، در عین حال بسیار تلاش کرده اند تا بینش یک فرد مسلمان را بسازند.

هر امری در جامعه ی اسلامی باید در جای خودش باشد، رسیدگی به فقرا حتما باید وجود داشته باشد، اما در عین حال عمران و آبادانی زمین، رسیدگی به مساجد و مسائلی از این دست را هم نمی شود تعطیل کرد. البته پرداختن به فقرا باید در اولویت باشد، اما کالاهای عمومی هم باید پرداخته شود.

عنه عليه السلام ، في كتابه للأشتر التَّخَعِّي لَمَّا وُلَّاهُ
مِصْرَ: هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ
مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ
أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا ... وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ
الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْحَرَاجِ؛ لِأَنَّ
ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْحَرَاجَ بِغَيْرِ
عِمَارَةٍ أُخْرِبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ.

امام علی علیه السلام ، در نامه اش به [مالک] اشتر نخعی،
آن گاه که او را به ولایت مصر گماشت: این، فرمانی
است که بنده ی خدا علی، امیرالمؤمنین، در پیمان خود،
به مالک بن حارث اشتر ابلاغ کرد، در زمانی که او را
به ولایت مصر گماشت تا مالیاتش را گرد آورد و با
دشمنش جهاد کند و کار مردمش را به سامان آورد و
شهرهایش را آباد سازد... باید بیش از آن که درباره
گردآوری مالیات می اندیشی، در فکر آبادی زمین باشی؛
زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید؛ و
هر کس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند، شهرها
را ویران و بندگان را هلاک سازد.

نکات:

- ✚ خراج یک موضوعی است که در ادبیات اسلامی ما که در واقع مبلغی ست که حاکمیت قرار می دهد
برای اینکه حاکم از مردم بگیرد و آن را صرف امورات شهر و کشور کند.
- ✚ زکات، خمس و خراج هر کدام یک کاربرد و خاصیتی دارد که ما نباید آن ها را با هم خلط کنیم.
خمس و زکات، اساسا برای ریشه کنی فقر از جامعه ی اسلامی وضع شده است درحالی که خراج،
کاربرد عمران و آبادنی زمین دارد. لذا در چارچوبی که برای حکمرانی تعیین می کنیم، نباید این ها
به جای یکدیگر به کار ببریم.
- ✚ پرداختن به زیبا کردن چهره ی شهر و هرآنچه که در ذیل عمران و آبادی شهر می گنجد، جزء
دستورات امیرالمؤمنین است.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرِّزْقَ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ
لَهَا ، وَلَكِنَّ لِلَّهِ فَضُولٌ ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: روزی از آسمان به تعداد قطره-
های باران نازل می شود و هر کس به اندازه ای که برای
او معین شده نصیب می رسد؛ اما برای خدا، بخشش های
بیش تر نیز هست، پس خداوند را از بخشش افزونش
طلب کنید.

نکات:

- ✚ رزق و روزی برای هر کس، یک امر مقدر است اما اگر خود آن شخص برای خودش، مانعی ایجاد
کند، طبیعتا آن رزق را هم دریافت نمی کند؛ و این مانع چیزی نیست جز گناه و ذنوب فرد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَضُولًا مِنْ رِزْقِهِ
يَنْحَلُّهُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ بَاسِطٌ يَدَيْهِ عِنْدَ
كُلِّ فَجْرٍ لِمُذْنِبِ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ! وَ
يَبْسُطُ يَدَيْهِ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمُذْنِبِ النَّهَارِ هَلْ
يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ!

نکات:

✚ ذکر استغفار برای رونق مادی انسان، ضروری است.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: برای خدای سبحان، اضافات
رزقی وجود دارد که به هر که خواهد، عطا فرماید. هر
بامداد، خداوند دستانش را برای کسی که شب گذشته
گناه کرده، می‌گشاید؛ که آیا توبه می‌کند تا وی را
بیخشاید؟! و هر غروب، برای گناهکار روز، دستانش
می‌گشاید؛ که آیا به سویش باز می‌آید تا بیمارزدش؟!

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ لَا بُدَّ
لِلنَّاسِ فِيهَا مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالذَّنَانِيرِ يُقِيمُ الرَّجُلُ بِهَا
دِينَهُ وَدُنْيَاهُ.

نکات:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: چون آخر الزمان فرارسد، مردم
را چاره‌ای جز داشتن درهم‌ها و دینارها نیست تا هر فرد
دین و دنیای خود را با آن برپای دارد.

✚ حفظ دین از جهت این است که انسان، محتاج انسان‌های شرور نشود؛ چراکه معاشرت با انسان‌های
شرور، می‌تواند زمینه‌ساز از دست رفتن دین گردد. لذا مقصود از این حدیث، جمع‌آوری مال و
ثروت بیشتر نیست.

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَاقَةُ لِأَصْحَابِي سَعَادَةٌ، وَالغِنَى
لِلْمُؤْمِنِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ سَعَادَةٌ، إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ
تَكُونُوا أَغْنِيَاءَ فَكُونُوا .

نکات:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: برای اصحاب من، تنگدستی
مایه‌ی سعادت است، اما در آخر الزمان برای مؤمن،
توانگری سعادت است. [در آن حال] اگر می‌توانید،
در شمار توانگران باشید.

✚ انسان وقتی فقیر و تنگدست می‌شود، احساس نزدیکی و احتیاج بیشتری به خداوند می‌کند؛ لذا
فقر می‌تواند مایه‌ی سعادت انسان را فراهم کند.

عنه عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ
مِنْ حَلَالٍ؛ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ، وَيَقْضَى بِهِ دِينَهُ، وَ
يَصِلُ بِهِ رَحْمَةً .

امام صادق عليه السلام: خیری نیست در آن کس که
گردآوردن مال از راه حلال را دوست نمی‌دارد؛ تا با آن
آبروی خویش را حفظ کند، دینش را ادا نماید و با
خویشانش پیوند داشته باشد.

نکات:

این روایت، جمع مال را خوب دانسته است اما باید دقت داشت که حد و حدود آن را هم مشخص کرده. به عبارت دیگر، جمع آوری مال و ثروت حلال تا جایی پسندیده است که انسان بتواند آبرویش را حفظ کند، دیونش را ادا کند و صله‌ی رحم انجام بدهد اما مازاد بر این، مذموم است.

جلسه پنجم، ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

امام صادق علیه السلام: فقیران نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده، گفتند: «ای رسول خدا! مالداران با ثروت خویش، بنده آزاد می‌کنند و حج می‌گزارند و صدقه می‌دهند و جهاد می‌کنند؛ و ما مال نداریم [که چنین کنیم]». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس صدبار الله اکبر گوید، برتر از آزاد کردن صد بنده است؛ و هرکس صد بار سبحان الله گوید، بهتر از آن است که صد شتر پیشکش کند؛ و هر که صد بار الحمد لله گوید، نیکوتر از آن است که صد اسب را با زین و لگام و سوار [برای جهاد] در راه خدا روانه سازد؛ و هر که صد بار لا اله الا الله گوید، در آن روز [رستاخیز] نیکوکردارترین افراد است. مگر آن که کسی [بر این ذکرها] بیفزاید». [امام] فرمود: «این خبر به توانگران رسید؛ آن‌ها نیز چنین کردند». [امام] فرمود: «فقیران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و گفتند: «ای رسول خدا! آنچه گفتمی به گوش توانگران رسید و آنان هم همان گونه کردند!» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بخشش افزون خداوند است که به هر که خواهد، عطا فرماید».

الإمام الصادق عليه السلام: جاءَ الفقراءُ إلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسولَ الله، إنَّ الأَغنياءَ هُم ما يُعتقونَ وليسَ لنا، وهُم ما يَحجونَ وليسَ لنا، وهُم ما يتصدَّقونَ وليسَ لنا، وهُم ما يُجاهدونَ وليسَ لنا؟ فقالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كَبَّرَ اللهُ عزَّ وجلَّ مائةَ مرَّةٍ كانَ أفضلَ منَ عتقِ مائةِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ سَبَّحَ اللهُ مائةَ مرَّةٍ كانَ أفضلَ منَ سِياقِ مائةِ بَدَنَةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللهُ مائةَ مرَّةٍ كانَ أفضلَ منَ حُمْلانِ مائةِ فَرَسٍ في سَبيلِ اللهِ بِسُرُجِها وَجُمُها ورُكَبِها، وَمَنْ قالَ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ مائةَ مرَّةٍ كانَ أفضلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَليكَ اليَومِ، إِلاَّ مَنْ زادَ. قالَ: فَبَلَغَ ذَليكَ الأَغنياءَ فَصَنَعواهُ. قالَ: فَعادَ الفقراءُ إلى النَّبيِّ صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسولَ اللهِ، قدَ بَلَغَ الأَغنياءَ ما قُلتَ، فَصَنَعواهُ! فقالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ذَليكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ.

نکات:

نقش دعا و ادعیه در رزق: آن چیزی که در همه‌ی رسانه‌ها برای پول‌دار شدن تبلیغ می‌شود، از جایی که مربوط به جمع آوری مال و ثروت بیشتر می‌شود، خلاف تصریح روایات و آیات قرآن است؛ چرا که باعث تشدید حرص و طمع می‌شود. اما نکته‌ای که در این روایات هست، مربوط می‌شود به اغنیایی که در راه خدا و در راه اسلام، اموالشان را خرج می‌کند و به واسطه‌ی جمع مال، به دنبال این هستند که صدقه بدهند، جهاد کنند، بنده آزاد کنند و... لذا این روایات، نباید چنین

فهمی ایجاد کند که بله، اهل بیت هم ما را ترغیب به پول دار شدن نمودند؛ بلکه آن چیزی که در این روایات، تشویق می شود، دست گیری از فقرا است.

امام باقر علیه السلام: همانا خدای تعالی را بندگانی فرخنده حال و آسان بخش است که می زیند و مردم نیز در سایه ی [بذل و بخشش] آنان زندگی می کنند. اینان در میان بندگان خدا، همانند باران هستند.

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، عِبَادًا مِيَامِينَ مِيَاسِيرَ، يَعِيشُونَ وَيَعِيشُ النَّاسُ فِي أَكْنَفِهِمْ، وَهُمْ فِي عِبَادِهِ بِمَنْزِلَةِ الْقَطْرِ.

نکات:

✚ میامین میاسیر یک تعبیر کنایی است به معنای «بسط ید و آسایش» و «کَنَف» هم یعنی محافظت.

امام رضا علیه السلام: هرگاه انسان به قدر خوراک سالش را فراهم آورد، سبکبار و آسوده خاطر می شود. امامان باقر و صادق علیهما السلام مادام که به قدر خوراک سالشان را تدارک نمی کردند، ملکی نمی خریدند.

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدْخَلَ طَعَامَ سَنَّتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَرَحَّ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحْرِزَا طَعَامَ سَنَّتَيْهِمَا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آن عذاب نازل نکند، قیمت ها در آن بالا می رود، آبادانی اش کاهش می یابد، بازرگانانش سود نمی برند، میوه هایش رشد نمی کنند، جوی هایش پر آب نمی گردند، باران بر آن فرو نمی بارد، و بدانش بر آن سلطه می یابند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يُنْزَلْ بِهَا الْعَذَابَ ، غَلَّتْ أَسْعَارُهَا ، وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا ، وَلَمْ تَرَبِحْ تُجَارُهَا ، وَلَمْ تَرَكَ ثَمَارُهَا ، وَلَمْ تَعْزُرْ أَهْمَارُهَا ، وَحُسِبَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا ، وَسُلِطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نشانه ی خشنودی خداوند در میان آفریدگانش چنین است: دادگری حکمرانشان و کاهش قیمت هاشان؛ و نشانه ی خشم خدای تبارک و تعالی بر آفریدگانش این است: بیدادگری حکمرانشان و افزایش قیمت هاشان.

عنه صلى الله عليه وآله: عِلَامَةُ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ: عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ، وَرُخْصُ أَسْعَارِهِمْ. وَعِلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ: جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ، وَغَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.

امام صادق علیه السلام درباره ی سخن خداوند که «من شما را در خوشی و آسایش می بینم»: قیمت [کالاها در میان] ایشان پایین بود.

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عزوجل: «إِنِّي أَرَأَيْكُمْ بِخَيْرٍ»: كَانَ سِعْرُهُمْ رَخِيصًا.

تفسیر الطبری عن ابن عباس: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ»
 قَالَ: رُخْصُ السَّعْرِ. «وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
 يَوْمٍ مُحِيطٍ» قَالَ: غَلَاءُ السَّعْرِ.

تفسیر طبری از ابن عباس: [درباره‌ی آیه‌ی] «من شما
 را در خوشی و آسایش می‌بینم» [ابن عباس گفته
 است: [مراد] پایین بودن قیمت‌ها است؛ [و درباره‌ی
 آیه‌ی] «و بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم» [ابن-
 عباس] گفته است: [مراد] بالا بودن قیمت‌ها است.

نکات:

هریک از اقوام سلف که به وسیله‌ی عذاب نابود شدند، یک گناهی را از بین گناهان دیگر، بسیار مرتکب می‌شدند درعین اینکه ایمان هم نمی‌آوردند. قوم حضرت شعیب، آن علتی که باعث هلاکیت آن‌ها شده است، مسأله‌ی اقتصادی و به طور خاص کم‌فروشی و گران‌فروش بوده است. در مکالمه‌ای که حضرت شعیب با این‌ها داشته است، برای اینکه بگوید شما وضعتان خوب است و نیازی به این کارها ندارید، از یک عبارتی استفاده می‌کند: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ» یعنی شما در خوشی و آسایش هستید.

الکافی از ابو حمزه ثمالی: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه خویش فرمود: «پناه می‌جویم به خداوند از گناهایی که مرگ را زودرس می‌کنند». پس عبدالله بن کَوَّاء یَشْكُرِي برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا به راستی گناهایی هستند که مرگ را زودرس کنند؟» امام فرمود: «وای بر تو! آری؛ بریدن پیوند از خویشاوندان چنین است. برخی خانواده‌ها هستند که گرد هم می‌آیند و با یکدیگر همراهی و همدلی می‌کنند و با آن که بدکارند، خداوند به ایشان روزی عطا می‌کند؛ لیکن برخی خانواده‌ها دچار پراکندگی می‌شوند و از هم پیوند می‌برند و با آن که نیک‌کردارند، خداوند روزی ایشان را قطع می‌کند.

الکافی عن أبو حمزة الثمالي: قَالَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنُوبِ
 الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ
 الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ تَكُونُ دُنُوبٌ
 تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَيْلَكَ! فَطَبَعَهُ الرَّحِمَ،
 إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَوَاسَوْنَ وَهُمْ فَجْرَةٌ
 فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ
 بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ أَتْقِيَاءُ.

امام علی علیه‌السلام: به خدا سوگند! خدا از هیچ گروهی، نعمت‌ها را نمی‌ستاند، مگر به سبب گناهایی که مرتکب می‌شوند. پس با شکرگزاری، نعمت‌ها را به چنگ آورید و با فرمان بردن از خدا، آن‌ها را نگاه دارید.

الإمام علي عليه السلام: وَاللَّهِ، مَا نَزَعَا لِلَّهِ مِنْ قَوْمٍ
 نِعْمَاءَ إِلَّا بِدُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، فَارْبَطُوهَا بِالشُّكْرِ،
 وَقَبِدُوهَا بِالطَّاعَةِ.

امام علی علیه السلام: هیچ نعمت و زندگانی خزمی از میان نرفت، مگر به سبب گناہانی که [مردم] انجام دادند؛ به راستی که خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌ورزد.

عنه عليه السلام في حديث الأربعمائة: ما زالت نعمة ولا نضارة عيش إلا بذنوب اجتروا؛ إن الله ليس بظالم للعبيد.

جلسه ششم، ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

امام علی علیه السلام: رهاورد گناہان، از میان رفتن [نعمت‌ها] است.

عنه عليه السلام: حاصل المعاصي التلّف.

امام صادق علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «همانا خداوند حکم قطعی فرموده که هرگاه نعمتی به بنده‌ای داد، دیگر آن را از وی نستاند، مگر این که آن بنده گناهی مرتکب شود که سزاوار چنین مجازاتی گردد.»

الإمام الصادق عليه السلام: كان أبي يقول: إن الله قضى قضاءً حتماً أن لا يُنعم على العبد بِنعمته فيسلبها إياه، حتى يحدث العبد ذنباً يستحقُّ بذلك التّعمه.

امام صادق علیه السلام: هرگاه نوجوانی در میان قومی رشد کند [و گناه مرتکب شود] و به سبب گناہش تأدیب نشود، نخستین مجازات خداوند برای آن قوم این است که روزی‌شان را می‌کاهد.

عنه عليه السلام: أيما ناشٍ نشأ في قومه ثم لم يؤدّب على معصيته، كان الله عزوجل أول ما يعاقبهم فيه أن ينقص من أرزاقهم

امام صادق علیه السلام: خدای را دو گونه مجازات است؛ یکی مجازات روحی انسان، و دیگری مسلط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر. مجازات‌های روحی انسان‌ها از این قرارند: بیماری، فقر، ...

عنه عليه السلام: لله عقوبتان: إحداهما أمر الروح، والأخرى تسليط بعض الناس على بعض؛ فما كان من قبل الروح فهو السقم والفقر ...

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: فقر، سخت‌تر از کشتار است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: الفقر أشد من القتل.

نکات:

طبق این روایت، وقتی فقر در جامعه‌ای وجود داشت، اول از همه باید آن را برطرف کرد. به عبارت دیگر، اگر مثلاً در جامعه‌ای کشتار و قتل وجود داشته باشد، تا زمانی که آن را برطرف نکنیم، اصلاً اصلاح دیگری ممکن نیست؛ حال این روایت می‌گوید: فقر از کشتار هم بدتر است. لذا در نگاه سیاست‌گذار، اول چیزی که باید ایجاد شود، رفع فقر است. هر وقت جامعه را از فقر نجات دادی، آن وقت مردم هم با تو همراه می‌شوند.

معصوم: کسی که آب و خاک بیابد ولی با این وجود، فقیر باشد، خداوند نفرینش می کند.

معصوم علیه السلام: مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ.

نکات:

آب و خاک در این روایت، یکجور کنابه است؛ منظور این است که شما اگر کوچک ترین امکانات را برای درآمد داشتن و فقیر نبودن دارید، پس نباید فقیر باشد. این روایت، خطاب به مردم می باشد برعکس روایت قبلی که خطاب به مسئولان بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقیران، بلاهای اسلامند.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: «تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم. اگر به فقر بیازمایمت و به تو صبر ندهم، چه می کنی؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «پروردگرم! نزد من، فقر سخت تر از آتش نمرود است». خدای تعالی گفت: «پس به سرافرازی و شکوهم سوگند! در آسمان و زمین، بدتر از فقر نیافریده ام».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر، تقریباً برابر کفر است.

عنه صلی الله علیه و آله: الْفَقْرُ (اء) مِحْنُ الْإِسْلَامِ.

عنه صلی الله علیه و آله: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نَمْرُودَ، فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ.

رسول الله صلی الله علیه و آله: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا.

نکات:

ترکیب «کادِ أَنْ يَكُونَ» که در قرآن هم آمده، یعنی: «تقریباً مساوی است با». لذا بعضی که این روایت را به صورت «نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد» ترجمه کرده اند، کاملاً غلط ترجمه می کنند.

امام صادق علیه السلام: در فقر، نیاز به بخیل پیش می آید.

الإمام الصادق عليه السلام: فِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ.

امام صادق علیه السلام: بالابودن قیمت [ها] سبب بدرفتاری است؛ امانتداری را از میان می برد؛ و انسان مسلمان را به ستوه می آورد.

عنه عليه السلام: غَلَاءُ السَّعْرِ يُسِيءُ الْخُلُقَ، وَيُنْهَبُ الْأَمَانَةَ، وَيُضَجِرُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.

نکات:

این مواردی که به عنوان اثرات تورم شمرده شده است، دقیقاً ارکان قوام یک جامعه را تشکیل می دهد. لذا وقتی تورم در یک جامعه ای وجود داشت، آن جامعه به سمت فروپاشی حرکت می کند.

✚ در خصوص قیمت کالاها، سه مسأله وجود دارد: گرانی، تورم و گران فروشی. این روایت درباره‌ی گرانی و تورم (غلاء السعر) صحبت می‌کند نه گران‌فروشی.

جلسه‌ی هفتم، ۱۴۰۰/۰۲/۱۶

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ مِحْنَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَا يَبْتَلَى بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: فقر آزمونی است از سوی خداوند که کسی را به آن مبتلا نمی‌کند، مگر مؤمنی را که دوستش بدارد.

نکات:

✚ این فقر، فقر ابتلائی است، نه فقر اکتسابی؛ یعنی خودِ شخص در فقیر شدن خود، نقشی ندارد. لذا این روایت، با روایت‌های قبلی که فقر را مذموم می‌دانست، تناقض ندارد.

بخش دوم روایات

الف) التقدير

الإمام الباقر عليه السلام: مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ: حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَالتَّقَهُ فِي الدِّينِ. وَقَالَ: مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ؛ مَا يَصْلُحُ لَا لِدُنْيَاهُ وَلَا لِآخِرَتِهِ.
امام باقر عليه السلام: سه چیز از نشانه‌های مؤمن هستند: خوب اندازه نگه‌داشتن در گذران زندگی، صبر بر بلای سخت، ژرف کاوی در دین. و فرمود: در کسی که در گذران زندگی اش اندازه نگه‌نمی‌دارد، خیری نیست؛ دنیا و آخرتش را سامان نمی‌دهد.

نکات:

✚ «اقتصاد» در عربی به معنای میانه رفتار کردن است و انسان مقتصد، کسی است که نه خیلی گشوده است و نه بخیل. البته مقتصدی که در قرآن آمده، یعنی کسی که می‌خواهد بین حق و باطل، یک چیزی را انتخاب کنند؛ لذا، اقتصاد در قرآن، معنای مثبتی ندارد.

الإمام الصادق عليه السلام: التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ
امام صادق عليه السلام: اندازه نگه داشتن، نیم گذران زندگی است.

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ الْمَوْوَنَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.
امام صادق عليه السلام: مؤمن، خوب کار می‌کند ولی هزینه‌اش کم است، برای گذران زندگی اش خوب برنامه‌ریزی می‌کند و از سوراخ لانه یک گزنده، دوبار گزیده نمی‌شود.

الأمالی للطوسی عن آیوب بن الحرّ: سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغْنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ،

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ

الكافی عن داود بن سرحان: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكِيلُ ثَمَرًا بِيَدِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ أَمَرْتَ بَعْضَ وُلْدِكَ أَوْ بَعْضَ مَوَالِكَ فَيَكْفِيكَ، فَقَالَ: يَا دَاوُدُ، إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ

نکات:

امالی طوسی از آیوب بن حر: شنیدم که کسی به امام صادق علیه السلام می گوید: «به من گفته اند که میانه روی و برنامه ریزی برای گذران زندگی، نیمی از کسب و کار است»

امام صادق علیه السلام فرمود: «نه! بلکه همه ی کسب و کار است. برنامه ریزی برای گذران زندگی، نشانه ی دینداری است»

الكافی از داوود بن سرحان: امام صادق علیه السلام: را دیدم که به دست خویش، خرما را پیمانه می کرد. گفتم: «فدایت شوم! تو را بس است که به یکی از فرزندان یا خدمتگزارانت دستور دهی [که چنین کند]». فرمود: «ای داوود! جز سه چیز، انسان مسلمان را اصلاح نکند: تفقه در دین، صبر بر بلای سخت و درست اندازه نگه داشتن در گذران زندگی»

این روایت و روایت های مشابه آن، نشان می دهد که انسان مسلمان، اصلاح نمی شود، مگر اینکه خودش وارد فرآیند کار و اندازگیری در زندگی بشود. تا کسی ممارست زیادی نکند و خودش مدیریت کسب و کار را برعهده نگیرد، هنوز مسلمان نشده است.

امام رضا علیه السلام: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و چنانکه می خواهد پندش دهد، به وی گفت: «ای ابوعبدالله! چرا دارایی هایت را بخش بخش کرده ای، حال آن که اگر یکجا بود، هم هزینه اش کمتر بود و هم سودش بیشتر؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «آن را پراکنده ساختم؛ زیرا اگر آن یک را آسیبی رسد، این یک از آن آسیب دور بماند و بدین سان، مجموعه ی مال حفظ می شود»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من بر امت خویش، نه از فقر، بلکه از تدبیر نادرست بیم دارم.

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا أَتَى جَعْفَرًا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ شَبِيهَا بِالْمُسْتَنْصِحِ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ صِرْتَ اتَّخَذْتَ الْأَمْوَالَ قِطْعًا مُتَفَرِّقَةً؛ وَلَوْ كَانَتْ فِي مَوْضِعٍ (وَاحِدٍ) كَانَتْ أَيْسَرَ لِمَوُونَتِهَا وَأَعْظَمَ لِمَنْفَعَتِهَا؟! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِتَّخَذْتُهَا مُتَفَرِّقَةً؛ فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالَ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالَ، وَالصَّرُّهُ تُجْمَعُ بِهَذَا كُله

رسول الله صلی الله علیه و آله: ما أخافُ على أمتي الفقرَ، ولكن أخافُ عليهم سوءَ التدبیر

(ب) العمل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس بکوشد تا خود را عزیز و از مردم بی نیاز دارد، شهید است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد [فقط] آن نیست که [کسی] در راه خدا شمشیر بزند؛ قطعاً آن هم جهاد است که فرد، پدر و مادر و فرزندانش را سرپرستی کند؛ پس چنین کسی در حال جهاد است. و آن کس که خود را تأمین می سازد تا از مردم بی نیاز باشد، او هم در حال جهاد است.

عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ سَعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيُعْزَّهَا وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ شَهِيدٌ

عنه صلی الله علیه و آله: لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالِدِيهِ وَعَالَ وُلْدَهُ، فَهُوَ فِي جِهَادٍ. وَمَنْ عَالَ نَفْسَهُ يَكْفُهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ

نکات:

مقام شهادت، یک مقام عالی و راغی هست که به سادگی نمی شود آن را هزینه کرد. لذا اینکه در چنین روایاتی، مقام شهادت را برای کسی که در راه تأمین نیازهایش، تلاش می کند، دانسته اند، یک قیدی دارد و آن قید، «زمان روایت» است. بافت زمانی این روایت، در جایی است که پیغمبر اکرم در حال جهاد بودند و افرادی که همراه ایشان بودند، علاوه بر دغدغه‌ی جهاد، دغدغه‌ی گذران زندگی هم داشتند؛ یعنی، کسانی که به طور کلی، مسیرشان به سمت جهاد بوده. بنابراین، باید دقت داشت که پیغمبر اکرم، در چنین شرایط زمانی است و با چنین مردمانی است که این سخن را بیان نمودند.

جلسه هشتم، ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

امام علی علیه السلام: مؤمن را سه وقت است: وقتی که در آن، با پروردگارش مناجات می کند؛ و وقتی که گذران زندگی اش را سامان می دهد؛ و وقتی که از آن چه حلال و زیبا است، برای خود لذت برمی گیرد. و خردمند را سزاوار نیست که جز در پی سه چیز مشغول باشد: سامان دادن معیشت، گام نهادن برای روز قیامت، یا لذت برگرفتن از آن چه حرام نیست.

الکافی از هشام صیدلانی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! اگر دیدی که دو گروه رویاروی هم صف آراسته اند، در آن روز، جست و جوی روزی را وامگذار.»

الإمام علی عليه السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَّتِهَا فِي مَا يَحِلُّ وَيَحْتَمِلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَدَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ .

الکافی عن هشام الصیدلانی: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ، إِنْ رَأَيْتَ الصَّفَّيْنِ قَدِ التَّقِيَا فَلَا تَدْعَ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ

الإمام الباقر عليه السلام: لَقِيَ رَجُلًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَحْتَهُ وَسَقٌّ مِنْ نَوَى، فَقَالَ لَهُ: مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ؟ فَقَالَ: مِائَةٌ أَلْفٍ عِدْقٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: فَغَرَسَهُ فَلَمْ يُعَادِرْ مِنْهُ نَوَاهٌ وَاحِدَةً

عنه عليه السلام عِنْدَ ذِكْرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ، لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لِرُجْحِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، دَبَّرْتُ فِيهِمْ يَدَاهُ. عنه عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر آینه خدای تعالی دوست می‌دارد که بنده‌اش را ببیند که در طلبِ روزی رنج می‌برد. امام باقر عليه السلام: مردی، امیرالمؤمنین عليه السلام را دید که یک بار شتر از هسته خرما در اختیار دارد. به وی گفت: «ای ابوالحسن! این چیست که در اختیار داری؟» فرمود: «اگر خدای خواهد، صد هزار هسته‌ی خرما است.» گفت: سپس امام آن هسته‌ها را کاشت و حتی یکی را رها نکرد.

امام صادق عليه السلام در یادکرد از امام علی عليه السلام: به خدای سوگند! هزار بنده را برای خشنودی خدا آزاد کرد و در این راه، دستانش جراحت برداشت.

امام صادق عليه السلام: امیرالمؤمنین عليه السلام هزار بنده را از دسترنج خود آزاد فرمود.

نکته: از این روایات، یک اصلی را می‌توانیم نتیجه بگیریم: در بحثِ مل و کار کردن، برخلاف آن‌جه معمولاً تصور می‌شود، آن چیزی که مهم است، «پول در آوردن» نیست؛ بلکه اصل، صرفِ «کارکردن» است که اهمیت دارد؛ خسته شدن از کار، مشغول شدن برای طلبِ حلال، این‌ها اهمیت دارد. اگر انسان دائماً مشغول نباشد، آن‌گاه زمانی را صرف لغو خواهد کرد؛ درحالی که در قرآن از هر امر لغوی، نهی شده است.

من لا يحضره الفقيه: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كُفِّيَهَا، يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ يُتَعَبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ

من لا يحضره الفقيه: امیرالمؤمنین عليه السلام در گرمای سخت نیمروز، بی حاجتی می‌رفت که از آن بی نیاز بود؛ و می‌خواست که خدای او را ببیند که خودش را در طلب حلال به زحمت می‌افکند.

علل الشرایع عن ابن عمر: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَحِيلِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَطْلُبُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا انْتَهَى إِلَى حَائِطٍ، فَاطَّلَعَ فِيهِ، فَانظَرَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ وَقَدْ اغْبَارَ، فَقَالَ: مَا أَلَوْمُ النَّاسِ إِنْ يُكْتَوَّكَ أَبَا تُرَابٍ!

علل الشرایع از ابن عمر: در خُرمازار مدینه با پیامبر صلى الله عليه وآله بودم و او علی را می‌جُست؛ تا آن که به بوستانی رسید و در آن نگریست و علی عليه السلام را دید که بر زمین کار می‌کند و بر وی غبار نشسته است، فرمود: «مردم را سرزنش نمی‌کنم که تو را ابوتراب کنیه داده‌اند.»

الكافی عن أبو عمرو الشیبانی : رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَدِيهِ مِسْحَاهُ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، وَالْعَرَقُ يَتَصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَعْطِنِي أَكْفِكَ، فَقَالَ لِي: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

الكافی از ابو عمرو شیبانی: امام صادق علیه السلام را دیدم که بیل در دست و جامه‌ای درشتناک بر تن، در بوستانی از آن خود، کار می‌کرد و عرق از پشتش جاری بود. گفتم: «فدایت شوم! آن را به من ده تا به جای تو کار کنم». به من فرمود: «هر آینه دوست می‌دارم که در طلب معیشت، به گرمای آفتاب آزار بینم.»

جلسه نهم، ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمَّتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرْكَةً؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْبَرْكَةُ؟ قَالَ: شَاةٌ تُحْلَبُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي دَارِهِ شَاةٌ تُحْلَبُ أَوْ نَعَجَةٌ أَوْ بَقَرَةٌ تُحْلَبُ، فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمّه اش فرمود: «چه چیز بازت می‌دارد از این که در خانه‌ات برکتی برای خود بگیری؟» گفت: «ای رسول خدا! برکت چیست؟» فرمود: «گوسفندی شیرده؛ هر آینه هر کس در خانه‌اش گوسفندی شیرده یا میش یا گاو شیرده باشد، همگی برکت هستند.»

عنه عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرْكَةَ؟! قَالَتْ: بَلَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، إِنَّ الْبَرْكَةَ لَفِي بَيْتِي! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَ

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد امّ سلمه آمد و به وی فرمود: «چرا در خانه‌ات برکت نمی‌بینم؟» گفت: «سپاس خدای را که در خانه‌ام برکت هست!» فرمود: «همانا خداوند سه برکت را فرو فرستاد: آب، آتش، گوسفند»

الإمام علي عليه السلام: أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُهُ الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِهِ لِعِيَالِهِ الشَّاهُ؛ فَمَنْ كَانَتْ فِي مَنْزِلِهِ شَاةٌ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً، وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَكَذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ؛ تَقُولُ: بورك فيكم!

امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که مرد در خانه برای خانواده اش نگاه می‌دارد، گوسفند است. هر کس در خانه‌اش گوسفندی باشد، فرشتگان روزی یک‌بار او را دعا می‌کنند؛ و هر که نزدش دو گوسفند باشد، فرشتگان روزی دوبار او را دعا می‌کنند؛ و اگر سه گوسفند باشد، سه‌بار؛ [و آن فرشتگان] می‌گویند: «خیر و برکتان افزون باد!»

نکته: این روایات و روایات مشابه آن، تصریح دارد به اینکه وجود دام (گاو گوسفند) در خانه و زندگی، سبب برکت در مال و حیات انسان می‌شود. لذا می‌توان گفت که علاوه بر اینکه دام، سبب برکت دنیایی می‌شود،

برکتِ اخروی را هم در پی دارد؛ یعنی همان طور که نماز خواندن، رزقِ معنوی انسان را زیاد می کند، گوسفند و گاو هم چنین تأثیری در به دنبال دارد.

امام صادق علیه السلام: نه دهم روزی، از آن چهارپادار است.

امام صادق علیه السلام: هر آینه من دوست می دارم که مرد در پی روزی، به این سو و آن سو روان شود. همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! برای امت من در سحرخیزی اش برکت قرار ده»

امام صادق علیه السلام: همانا روزی ها پیش از سر برزدن آفتاب، تقسیم می شوند و خداوند تعالی برای این امت در سحرخیزی اش برکت قرار داده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برکت ده بخش دارد؛ نه دهم آن در بازگانی است و یک دهم باقیمانده در دامداری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نه دهم روزی در بازگانی است و بخش باقیمانده در دامداری.

نکته: ممکن است بین روایاتی که نه دهم رزق و برکت را یک چیز می داند، یک تناضی به نظر برسد. برای پاسخ به این تناقض، چند احتمال وجود دارد: (۱) رزقی که در روایات هست، با یکدیگر متفاوت باشد؛ مثلاً یک روایت، مربوط به رزقِ مادی باشد و روایت دیگر، مربوط به رزقِ اخروی. (۲) معصومین، در این روایات، نمی خواستند عددِ دقیق بیان کنند، بلکه صرفاً می خواستند مبالغه کنند تا اهمیت مطلب را برسانند. که البته این مورد، به نظر غلط می آید؛ چرا که این نگاه، در واقع، عباراتِ معصومین را همانند عباراتِ مردمِ عادی در نظر گرفته است، در حالی که ما می دانیم روایات و سخنان اهل بیت، بسیار دقیق و قابل تأمل هستند. (۳) این روایات، هر کدام ناظر به زمانِ خودشان می باشند و در شرایطِ خودشان باید بررسی شوند. این مورد سوم هم، تنها با نگاه مادی، درست در می آید و الا اگر نگاهی معنوی داشته باشیم، نمی شود چنین حرفی زد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من قیمت تعیین نمی کنم؛ که همانا قیمت گذار، خدا است.

الإمام الصادق عليه السلام: تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ مَعَ صَاحِبِ الدَّابَّةِ

الإمام الصادق عليه السلام: إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّفًا فِي طَلْبِ الرِّزْقِ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْزَاقَ تُقَسَّمُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارِكَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ فِي بُكُورِهَا

رسول الله صلی الله علیه و آله: البرکة عشره أجزاء، تِسْعَةُ أَعْشَارِهَا فِي التِّجَارَةِ، وَالْعُشْرُ الْبَاقِي فِي الْجُلُودِ

عنه صلی الله علیه و آله: تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ، وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي السَّيْبَاءِ يَعْنِي الْغَنَمَ

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَنَا لَا أُسْعِرُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْمُسْعِرُ

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَوَكَّلَ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ

امام زین العابدین علیه السلام: همانا خداوند، فرشته را
کارگزارِ قیمت کرده است که آن را به امر او، تدبیر می-
کند.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند، فرشته‌ای را بر
قیمت‌ها گمارده تا آن‌ها را تدبیر کند

إِمْتِنَاعُ النَّبِيِّ عَنِ التَّسْعِيرِ أَسَدُ الْغَابَةِ عَنِ ابْنِ
نَضْلَةَ: إِنَّهُمْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَامِ سَنَةِ:
سَعَّرَ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا يَسْأَلُنِي اللَّهُ عَنِ
سُنَّتِهِ أَحَدَتْهَا فَيَكْفُمُ لَمْ يَأْمُرَنِي بِهَا، وَلَكِنْ سَأَلُوا اللَّهَ
مِنْ فَضْلِهِ

خودداری پیامبر از قیمت‌گذاری اَسَدُ الْغَابَةِ از ابن
نضله: در سال قحطی، ایشان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
گفتند: «ای رسول خدا! برای ما قیمت تعیین کن».
فرمود: «خداوند مرا به سبب برنهادن سنتی در میان شما
که مرا به آن امر نفرموده، بازخواست نخواهد کرد؛ لیکن
فضل خدا را طلب کنید [تا قحطی از شما بگذرد].»

نکته: این روایات و روایات مشابه آن، مورد استفاده‌ی برخی از لیبرال‌های ایرانی و اسلامی هم قرار گرفته.
در جواب، اولاً باید سایر روایات را نیز مشاهده کرد. ما روایاتی داریم که امیرالمومنین یا پیامبر اکرم، قیمت-
گذاری انجام می‌دادند. لذا وقتی بین دو روایت تناقض رخ می‌دهد، تساقط حاصل می‌شود و ما باید ببینیم
شرایط ما کدام یک از این حالات است.

الإرجاحُ فِي الْوَزْنِ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا وَزَنْتُمْ
فَأَرْجِحُوا

مایل گرفتن کفه ترازو پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: هر گاه
وزن می‌نماید، کفه ترازو را [به سود مشتری] مایل گیرید.

الكافي عن ميسر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
إِنَّ عَامَّةَ مَنْ يَأْتِينِي مِنْ إِخْوَانِي، فَحَدَّ لِي مِنْ
مُعَامَلَتِهِمْ مَا لَا أَجُوزُهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَقَالَ: إِنْ وَلَّيْتَ
أَخَاكَ فَحَسَنْ، وَإِلَّا فَبِعَ الْبَصِيرِ الْمُدَاقِ

الكافي از میسر: به امام صادق علیه السلام گفتم:
«شماری از دوستانم نزد من می‌آیند؛ برای من در معامله
با ایشان حدی بگذار که از معامله با جز آن‌ها متمایز
باشد». فرمود: «اگر دوستی همدل و نزدیک است، با
او به نیکی معامله کن؛ و گرنه، با چشم باز و حسابگرانه
به معامله با وی پرداز.»

الكافی عن أبو جعفر الفزاری: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ، فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَقَالَ لَهُ: تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ؛ فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا. قَالَ: فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ، فَلَمَّا دَنُوا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ، فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ: مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ _ وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَةِ _؟ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِيحِ الدِّينَارِ دِينَارًا. فَلَمَّا قَبِضُوا أَمْوَالَهُمْ وَانصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ كَيْسَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفُ دِينَارٍ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا رَأْسُ الْمَالِ، وَهَذَا الْآخِرُ رِيحٌ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّيْحَ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ؟ فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَكَيْفَ تَحَالَفُوا، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَنْ لَا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِيحَ الدِّينَارِ دِينَارًا! ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ: هَذَا رَأْسُ مَالِي وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّيْحِ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُصَادِفُ، مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ

عنه صلى الله عليه وآله: وَيَلِ لِتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ «لَا وَاللَّهِ»

و «بلى والله»!

عنه عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ! فَإِنَّهُ يُنْفِقُ السِّلْعَةَ

وَيَحْقُقُ الْبَرْكَهَ.

الكافی از ابوجعفر فزاری: امام صادق علیه السلام یکی از خدمتکارانش به نام مصادف را فراخواند و به وی هزار دینار داد و فرمود: «بار بریند تا روانه مصر شوی؛ که نان خوران من بسیار شده‌اند». [راوی] گفت: پس باری فراهم کرد و همراه بازرگانان روانه مصر شد. چون به مصر نزدیک شدند، با کاروانی که از مصر بیرون می‌آمد، روبه‌رو گشتند و از ایشان پرسیدند که وضع کالایی که با خود دارند در مدینه چگونه است؟ _ و آن، کالایی بود همگانی _ . ایشان به اینان خبر دادند که از کالای اینان در مصر چیزی نیست. از این‌رو، اهل قافله هم‌سوگند و هم‌پیمان شدند که به ازای هر دینار، یک دینار سود کنند. پس چون اموال خویش را جمع کرده، به مدینه باز آمدند، مصادف با دو همیان که در هر یک هزار دینار بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «فدایت شوم! این یک اصل سرمایه است و این دیگری، سود!» فرمود: «این سود، بسیار است؛ مگر با آن کالا چه کردی؟» وی شرح کار و هم‌سوگندی‌شان را باز گفت. امام فرمود: «سبحان الله! ضدّ مسلمانان هم‌پیمان می‌شوید که به ازای هر دینار، یک دینار سود کنید؟» سپس یکی از همیان‌ها را برگرفت و فرمود: «این اصل سرمایه من است و ما را به این سود نیازی نیست». آن‌گاه، فرمود: «ای مصادف! با شمشیر به نبرد برخاستن، ساده‌تر از جست‌وجوی حلال است»

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: وای بر بازرگانان امت من از

«نه، به خدا سوگند!» و «بلى، به خدا سوگند!»

امام علی علیه السلام: از سوگند بپرهیزید؛ که کالا را رواج

می‌دهد، ولی برکت را محو می‌کند.

الکافی از ابو حمزه_ او این سخن را بدون ذکر سند آورده است _: امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست ... و فرمود: «ای صنف دلال! از سوگندها بکاهید؛ که رواج- دهنده‌ی کالا، ولی نابود کننده‌ی سود است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زود است که امت من حلال خواهد شمرد ربا را به نام معامله، شراب را به نام آب انگور، رشوه را به نام هدیه، و بخشش ناچیز را به نام زکات! و آن گاه، به آن‌ها فرصت داده می‌شود تا بر گناه خویش بیفزایند. و چون چنین شود، برای مردم عبادت خدا خسته کننده شمرده می‌شود.

اختصاص: زیاد بن شداد حارثی، از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به شکایت از برادرش عبیدالله بن شداد، نزد علی علیه السلام به دادخواهی پرداخت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! برادرم در عبادت فرو رفته و از این که با من در خانه‌ام ساکن شود خودداری ورزیده و پست‌ترین جامه را بر تن کرده است». [عبیدالله] گفت: «ای امیرالمؤمنین! چنان که تو خود را می‌آرای، خویشتن را آراستم؛ و آن‌سان که تو جامه می‌پوشی، جامه پوشیدم». امام علیه السلام فرمود: تو را نرسد که چنین کنی! پیشوای مسلمانان، آن گاه که ولایت امور آنان را در دست گیرد، جامه فقیرترین ایشان را می‌پوشد، مبادا که فقر فقیر بر او بجوشد و وی را بکشد. هر آینه من می‌دانم که تو تنها نیکوترین جامه‌های قوم خود را بر تن می‌کردی. [خداوند می‌فرماید: «و از نعمت پروردگارت سخن بگو»]. پس استفاده عملی از نعمت، نزد من دوست داشتنی‌تر از سخن گفتن از آن است.

امام کاظم علیه السلام: هر آینه نان اهل و عیال مرد، اسیران اویند؛ پس هر که خداوند به او نعمت بخشیده، بر اسیرانش گشاده دستی کند، که اگر چنین نکند، زود است آن نعمت تباه گردد.

الکافی عن أبو حمزه رفعه: قام أمير المؤمنين عليه السلام . . . فقال: يا معاشر السماسر، أقبلوا الأيمان؛ فإنها منقفة للسلة؛ محقة للريح

عنه صلى الله عليه وآله: سَيَسْتَحِلُّ أُمَّتِي الرِّبَا بِالْبَيْعِ، وَالْخَمْرَ بِالتَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَالْبَخْسَ بِالرِّكَاةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُمْلَى لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ تَكُونُ عِبَادَةُ اللَّهِ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ

الاختصاص: استعدى زيادُ بنُ شدادِ الحارثيُّ صاحبُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله على أخيه عبيدِ الله بنِ شدادِ، فقال [لعليّ عليه السلام]: يا أمير المؤمنين، ذهبَ أخي في العبادَةِ، وامتنعَ أن يُساكنني في داري، ولبسَ أدنى ما يكونُ من اللباسِ. قال [عبيدُ الله]: يا أمير المؤمنين، تزيّنتُ بزيتك ولبستُ لباسك! قال [عليه السلام]: ليسَ لك ذلك؛ إنَّ إمامَ المسلمِينِ إذا وليَ أمورَهُم لَبِسَ لباسَ أدنى فقيرِهِم؛ لئلاَّ يتبيغَ بالفقيرِ فقرُهُ فيقتلهُ، فلاعلمنَّ ما لبستَ إلاَّ من أحسنِ زيِّ قومك «و أما بنعمته ربك فحدث»، فالعملُ بالنعمة أحبُّ إلى من الحديثِ بها

عنه عليه السلام: إنَّ عيالَ الرجلِ أسراؤه، فمن أنعم الله عليه نعمةً فليوسع على أسرائه، فإن لم يفعل أوشك أن تزول تلك النعمة.

امام رضا علیه السلام: بر آن که از نعمت برخوردار است، واجب است بر خانواده‌اش گشاده دستی کند.

در نظر گرفتن ویژگی‌های زمانی: مکارم الأخلاق از سفیان ثوری: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «شما روایت می‌فرمایید که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خشن می‌پوشید، حال آن که خود جامه قوهی و مروی [= جامه‌های لطیف] می‌پوشی!» فرمود: «وای بر تو! همانا علی بن ابی طالب علیه السلام در روزگار تنگنا بود. هر گاه روزگار گشایش رسد، نیکان روزگار برای بهره بردن از آن گشایش شایسته‌ترند»

الکافی از حماد بن عثمان: نزد امام صادق علیه السلام حضور داشتم که مردی به وی گفت: «خدا اصلاحت کند! یاد کرده بودی که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه درشت می‌پوشید و پیراهنی چهار درهمی داشت و از این قبیل. و اینک جامه نو بر تن تو می‌بینیم!». امام به وی فرمود: «هر آینه علی بن ابی طالب علیه السلام آن جامه را در روزگاری می‌پوشید که پوشیدنش ناپسند جلوه نمی‌کرد؛ و اگر در آن روزگار جامه‌ای چنین می‌پوشید، انگشت‌نما می‌شد. پس بهترین جامه برای هر روزگار، جامه مردم همان زمان است. البتّه قائم‌خاندان ما آن گاه که برپای شود، جامه علی علیه السلام را خواهد پوشید و به گونه او زندگی خواهد کرد».

امام رضا علیه السلام: دوستان ناتوانم دوست می‌دارند که من بر پلاس بنشینم و جامه درشت بپوشم؛ اما این روزگار گنجایش چنین کاری را ندارد.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و جامه پوشید، مادام که با ریخت و پاش و خودپسندی درنیامیزد

الإمام الرضا عليه السلام: صاحبُ التَّعَمُّه يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَلَى عِيَالِهِ

رعايه مُقتَضِيَاتِ الزَّمانِ: مكارم الأخلاق عن سفیان الثوري: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنْتَ تَرَوِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ، وَأَنْتَ تَلْبَسُ الْقَوِيَّ وَالْمَرُوءِيَّ؟ قَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ فِي زَمَانٍ ضَيْقٍ، فَإِذَا اتَّسَعَ الزَّمانُ فَأَبْرَأَ الزَّمانُ أُولَى بِهِ

الکافی عن حماد بن عثمان: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! ذَكَرْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ؛ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ! فَقَالَ لَهُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ (عَلَيْهِ)، وَلَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ؛ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ، غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيِّ عليه السلام، وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ عليه السلام

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنْ مَوَالِيٍّ يُجِبُونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ وَالْبَسَ الْحَشِينَ، وَلَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمانُ ذَلِكَ.

عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله: كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا، مَا لَمْ يُخَالِطَهُ إِسْرَافٌ أَوْ مَخِيلَةٌ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا خداوند دوست می‌دارد که نشانِ نعمتش را در خوراک و آشامیدنی بنده‌اش بنگرد. امام صادق علیه السلام: هر بنایی که برای مصرف و نیاز ساخته نشود، روز قیامت، بر صاحبش سنگینی خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام: هر کس فراتر از حد نیاز سکنایش، ساختمان بسازد، روز قیامت واداشته می‌شود که آن را بر دوش کشد.

نکته: این موارد، درباره‌ی لباس یا مسکن بیان شده است اما فقط محدود به این‌ها نیست، بلکه درباره‌ی هر چیز دیگری که به عنوان خرج و مخارج زندگی مطرح است، باید رعایت شود (قاعده‌ی الغای خصوصیت).

عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ؛ فِي مَا كَلَّهِ وَمَشْرَبِهِ.
الإمام الصادق عليه السلام: كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبِأَلِّ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

عنه عليه السلام: مَنْ بَنَى فَوْقَ مَسْكِنِهِ، كُفِّفَ حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

کتاب لغه النصوص الاقتصادية، دکتر سیدعدنان لاجوردی

در این بخش، هدف اصلی، تقویت متن خوانی به زبان عربی است؛ مخصوصاً متن خوانی برای متون معاصر. لذا برای اینکه کلیت متن را پوشش دهیم، وارد تمام جزئیات متن نمی‌شویم بلکه ابتدا واژگان و اصطلاحات مهم را توضیح می‌دهیم و سپس، بخش‌ها و جملاتی از کتاب را می‌خوانیم و ترجمه می‌کنیم. آنچه که برای فهم چنین متون لازم است، تنها و تنها، فهمیدن ساختار اصلی جمله که شامل مبتدا و خبر یا فعل و فاعل است، می‌باشد. (در اینجا فقط قسمت‌هایی را که در کلاس ترجمه شد، آورده می‌شود).

الدرس الاول: طبيعة الاقتصاد و موضوعه و فروعه

درس اول: طبیعت اقتصاد، موضوعات آن و شاخه‌هایش

يدرس الاقتصاد السلوك الإنساني الذي يتصل بإنتاج السلع و الخدمات و توزيعها و استهلاكها و مبادلتها، و لذلك يمكن القول بأن الاقتصاد يختص بدراسة الأمور التالية:

اقتصاد روش انسانی را که مربوط می‌شود به تولید کالاها و خدمات و توزیع آن‌ها، مصرف آن‌ها و مبادله آن‌ها، بررسی می‌کند. و به این خاطر است که می‌توان گفت اقتصاد به بررسی موارد ذیل می‌پردازد:

۱. ماهی السلع و الخدمات التي تُنتج و بأی کمیات تنتج؟

ذلك لأنّ الحاجات الإنسانية التي يُمكن أن تُشبع عن طريق السلع و الخدمات الاستهلاكية غير محدودة، لكن الموارد المتاحة لإنتاج هذه السلع غير كافية. و هذه الحقيقة تتر واحد من المشاكل الأساسية التي تواجهها في الاقتصاد، و هي مشكلة ندرة الموارد (الأرض، العمل، رأس المال). فلا بدّ أن نجد وسيلة نقرّر بمقتضاها «ماذا تُنتج؟» و «ماذا لا تنتج؟» و «بأی کمیات تنتج؟»

۱. چیست آن کالاها و خدماتی که باید تولید شود و به چه مقدار باید تولید شود؟

این به خاطر آن است که نیازهای انسانی که ممکن است از راه کالاها و خدمات مصرفی برآورده شود، نامحدود است؛ اما مقدار منابع در دسترس برای تولید این کالاها، کافی است. و این حقیقت، یکی از مشکلات اساسی که با آن در اقتصاد مواجهیم، یعنی مسأله کمیبود منابع را، برمی‌انگیزد (زمین، کار و سرمایه). چاره‌ای نیست جز اینکه به دنبال راهی باشیم تا مشخص کنیم به مقتضای آن روش که «چه چیز تولید کنیم؟» «چه چیز تولید نکنیم؟» و «به چه مقداری تولید کنیم؟»

۲. بأی طرق يتم إنتاج هذه السلع؟

۲. تولید این کالاها از چه راه‌هایی اتفاق می‌افتد؟

۳. کیف یوزع العرض المتاح بین اعضاء المجتمع؟
أن توزيع الناتج القومي بین مختلف أفراد المجتمع و الطبقات الاجتماعية مثل العمّال، و ملاك الأرض، و أصحاب رأس المال يتمتع بأهمية بالغة في اقتصاد السوق الحرة.
۳. عرضه موجود، چگونه در بین افراد جامعه توزیع می‌شود؟
توزيع تولید ملی (GDP) بین افراد مختلف جامعه و طبقات اجتماعی مثل کارگران، صاحبان زمین و سرمایه‌داران، اهمیت زیادی در اقتصاد بازار آزاد، دارد.
۴. مامدی الكفاءة التي تُستخدَم بها الموارد؟
في الحقيقة يتجزأ هذا السؤال إلى سواين: هل الإنتاج كفاء؟ و هل هو يوزع بكفاءة؟ ... دراسة كفاءة الإنتاج و توزيعه هي من موضوع «نظرية اقتصاديات الرفاهة».
۴. حدّ کارایی که منابع به خاطر آن به کار گرفته می‌شود، چیست؟
در حقیقت این سوال به دو سوال، تجزیه می‌شود: آیا تولید، کارا هست؟ و آیا به صورت کارا، توزیع می‌شود؟ ... (آخرین جمله): بررسی موضوع کارایی تولید و توزیع آن، موضوع مورد بحث در «نظریه اقتصاد رفاه» است.
۵. هل وُظفّت موارد البلد بالكامل، أم إنَّ بعضها تُترك معطلا؟
۵. آیا منابع کشور به صورت کامل به کار گرفته شده است یا اینکه بعضی از آن، معطل مانده است؟
۶. هل تنمو طاقة الاقتصاد على انتاج السلع و الخدمات أم تظل ثابتة على مرّ الزمن؟
۶. آیا ظرفیت اقتصاد با تولید کالاها و خدمات، رشد می‌کند یا اینکه در طول زمان، ثابت می‌ماند؟

فروع الاقتصاد

شاخه‌های اقتصاد

ينقسم الاقتصاد إلى فرعين رئيسين: الاقتصاد الجزئي و الاقتصاد الكلي (أو التجمعي).
اقتصاد به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: اقتصاد خرد و اقتصاد کلان.
الاقتصاد التجمعي يتخذ الاقتصاد بأكمله ليكون وحدة دراسته. إنّه يختص بدراسة القوى أو العوامل التي تحدّد مستويات الإنتاج الكلي، و العامله، و الأسعار في اقتصاد ما، و معدّلت تغييرها على مرّ الوقت.
اقتصاد کلان، اقتصاد را به صورت کامل در نظر می‌گیرد تا بررسی‌اش به صورت واحد (یگانه) باشد. این اقتصاد، به بررسی توانایی‌ها یا علت‌هایی که سطوح تولید کل، اشتغال، قیمت‌ها در یک اقتصادی و نرخ‌های تغییرش در طول زمان را مشخص می‌کند، اختصاص دارد.
و الاقتصاد الجزئي يركّز على عناصر النشاط الاقتصادي: المستهلك، و المنشأة، و الصناعة.
اقتصاد خرد، بر مولفه‌های فعالیت اقتصادی: مصرف، بنگاه و تولید متمرکز می‌شود.

الدرس الثانی: جهاز الثمن و نظریة سلوك المستهلك

درس دوم: مکانسیم قیمت و نظریه‌ی رفتار مصرف‌کننده

کافة الاقتصادات تواجه مشكلة الندرة، لأنه لا توجد موارد كافية لإنتاج كافة السلع والخدمات التي يمكن أن تستهلك. لذلك من الضروري أن نختار بين ماذا يُنتج و ماذا لا يُنتج، وأن نخصّص الموارد المتاحة بين استخداماتها البلدية. وفي اقتصاد السوق الحرة تتم معظم القرارات في تخصيص الموارد عن طريق جهاز الثمن.

همه‌ی اقتصادها، با مشکل کمیابی مواجه هستند؛ زیرا منابع کافی برای تولید همه‌ی کالاها و خدماتی که ممکن است مصرف شود، یافت نمی‌شود. به همین خاطر، لازم است که بین اینکه چه چیزی تولید شود و چه چیز تولید نشود، انتخاب کنیم و اینکه منابع در دسترس را بین استفاده‌های جایگزینش، اختصاص بدهیم. در اقتصاد بازار آزاد، دیگر تصمیمات در تخصیص منابع، از طریق مکانسیم قیمت اتفاق می‌افتد.

السؤال الأساسي الذي تحاول نظرية الثمن الإجابة عليه هو أنه: لماذا يكون للسلع و عوامل الإنتاج أثماناً؟ والجواب هو أن هذه الأشياء لها أثمان الأثمان نافعة و نادرة.

سوال اساسی که نظریه‌ی قیمت تلاش می‌کند به آن پاسخ بدهد، این است: چرا کالاها و عوامل تولید، قیمت دارند؟ جواب این است که این اشیاء، قیمت‌هایی دارند، زیرا منفعت و کمیابی دارند.

فأیّ تغیر فی الطلب، أي: تغیر فی میل المستهلكین لشراء سلعة معينة، وأیّ تغیر فی العرض، أي: تغیر فی میل المنتجين لإنتاج سلعة معينة، يؤثران على ثمن السلعة. ذلك لأنّ الارتفاع في الطلب أو انخفاض العرض سبب ظهور نقص في السلعة المتاحة وهذا النقص يسبب ارتفاع ثمنها.

هر تغییری در تقاضا؛ یا: تغییر در میل مصرف‌کنندگان برای خرید کالای معینی، و هر تغییری در عرضه؛ یا: تغییر در میل تولیدکنندگان برای تولید کالای معین، بر قیمت کالا تأثیر می‌گذارد. زیرا افزایش در تقاضا یا کاهش در عرضه، باعث کمبود کالای در دسترس می‌شود و این کمبود، باعث افزایش قیمت آن می‌شود.

و غالباً ما يقال: إنه في اقتصاد السوق الحرة يكون المستهلك مَلِكاً. لكنّ هذه الجملة لا تكشف إلا عن نصف الحقيقة فقط، فالأثمان تتحدّد بواسطة كلّ من الطلب والعرض، واقتصاد السوق الحرة يعطي سيادة الفريقين: المستهلكين، والمنتجين؛ وقرارات كلا الفريقين تؤثر على تخصيص الموارد. وتحت ظروف خاصّة معينة، تعرف للاقتصاديّ بظروف المنافسة الكاملة، يفقد المنتج سيادته و يصبح مجرد مستجيب آليّ الإرادة المستهلك. ومع ذلك فباستثناء هذه الحالة الخاصّة، يمارس المنتج قوّة هائلة في تخصيص الموارد في الاقتصاد القومي.

غالبا گفته می‌شود: در اقتصاد بازار آزاد، مصرف‌کننده پادشاه است. اما این جمله، جز از نصفی از حقیقت، پرده بر نمی‌دارد. قیمت‌ها به واسطه‌ی تأثیر عرضه و تقاضا، تعیین می‌شود و اقتصاد بازار آزاد، به هر دو دسته، سیادت و آقایی اعطا می‌کند: مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان؛ تصمیمات هر کدام از این دو دسته، بر تخصیص منابع، تأثیر می‌گذارد و تحت یک شرایط خاص معین، برای اقتصاددان، شرایط رقابت کاملی را که تولیدکننده

در آن، آقایی‌اش را از دست می‌دهد و فقط اجابت‌کننده‌ی ابزاری برای اراده‌ی مصرف‌کننده می‌شود، می‌شناساند. اگر این حالت خاص را استثنا کنیم، تولیدکننده، تحت آن توانایی بزرگی که دارد در تخصیص منابع در اقتصاد ملی، تلاش می‌کند.

مدخل المنفعة العددية

ورود به بحث مطلوبیت عددی

في ظلال القرن الأخير اكتشف القاصديون فكرة المنفعة الحدية، واستخدموها لتوضيح السلوك التقصادي للمستهلكين. وبعد ذلك استطاعوا لأول مرة أن يشتقوا منحنى الطلب و أن يوضحوا خصائصه.

در طی قرن اخیر، اقتصاددانان، اندیشه‌ی مطلوبیت نهایی را کشف کردند و استفاده کردند از آن برای توضیح رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان. و بعد از این بود که توانستند برای اولین بار، منحنی تقاضا را نتیجه بگیرند و ویژگی‌هایش را توضیح بدهند.

فقد عرّف الاقتصاديّ الإنجليزيّ بئنام المنفعة بأنّها قوّة خفية في الأشياء تستطيع أن تخلق الإشباع. و سعادة الفرد هي المجموع الكليّ للإشباعات المختلفة التي يحصل عليها. وقد اعتبر الاقتصاديون القدامى أمثال ستانلي جيونز، و كارل منجر، وليون فالراس، و ألفريد مارشال، و...

اقتصاددان انگلیسی، بنام، معرفی کرده است که مطلوبیت عبارت است از یک نیروی مخفی در اشیاء که می‌تواند اشباع را خلق بکند. و سعادت فرد عبارت است از مجموع همه‌ی این اشباع‌های مختلفی که به آن می‌رسد. اقتصاددانان کلاسیک مثل استنلی جونز، کارل منجر، والرأس، ألفرد مارشال، لحاظ کرده‌اند.

الدرس السادس عشر: الهيكل العام للاقتصاد الإسلامي

درس شانزدهم: ساختار کلی اقتصاد اسلامی

يتألف الهيكل العام للاقتصاد الإسلامي من أركان رئيسية ثلاثة يتحدّد وفقاً لها محتواه المذهبي، ويتميز بذلك عن سائر المذاهب الاقتصادية الأخرى في خطوطها العريضة. وهذه الأركان هي كما يلي: ١. مبدأ الملكية المزدوجة. ٢. مبدأ الحرّية الاقتصادية في نطاق محدود. ٣. مبدأ العدالة الاجتماعية.

ساختار کلی اقتصادی اسلامی، از سه رکن اساسی تشکیل یافته است که بر طبق آن‌ها، محتوای مکتبی اقتصادی اسلامی مشخص می‌شود و بدان وسیله، در خطوط اصلی‌اش از دیگر مکتب‌های اقتصادی متمایز می‌گردد. این ارکان عبارتند از:

١. اصل مالکیت دوگانه،
٢. اصل آزادی اقتصادی در دایره‌ی محدود و
٣. اصل عدالت اجتماعی

مبدأ الملكية المزدوجة

اصل مالکیت دوگانه

يختلف الإسلام عن الرأسمالية والاشتراكية، في نوعية الملكية التي يقرها اختلافاً جوهرياً. فالمجتمع الرأسمالي يؤمن بالشكل الخاص الفردي للملكية، أي بالملكية الخاصة، كقاعدة عامة، فهو يسمح للأفراد بالملكية الخاصة لمختلف أنواع الثروة في البلاد تبعاً لنشاطاتهم وظروفهم. ولا يعترف بالملكية العامة إلا حين تفرض الضرورة الاجتماعية، وتبرهن التجربة على وجوب تأميم هذا المرفق أو ذاك.

نوع مالکیت مورد پذیرش اسلام با نوعی مالکیت در سرمایه‌داری و سوسیالیسم، تفاوتی جوهری دارد. جامعه‌ی سرمایه‌داری به شکل خاص مالکیت فردی معتقد است؛ یعنی همان مالکیت خصوصی، و آن را به عنوان یک قاعده‌ی کلی می‌پذیرد و به افراد اجازه می‌دهد که بسته به فعالیت‌ها و شرایطی که دارند، هرگونه ثروتی را در کشور به‌طور خصوصی مالک شوند. مکتب سرمایه‌داری مالکیت عمومی را قبول ندارد، مگر آن‌که پای یک ضرورت اجتماعی در میان باشد و تجربه ثابت کند که ملی‌کردن بخشی خاص، لازم است.

مبدأ الحرّية الاقتصادية في نطاق محدود

اصل آزادی اقتصادی در قلمرو محدود

والثاني من أركان الاقتصاد الإسلامي، السماح للأفراد على الصعيد الاقتصادي بحريّة محدودة، بحدود من القيم المعنوية والخلقية التي يؤمن بها الإسلام. وفي هذا الركن نجد أيضاً الاختلاف البارز بين الاقتصاد الإسلامي،

والاقتصادین الرأسمالی والاشتراکی، فبینما یمارس الأفراد حرّیات غیر محدودة فی ظل الاقتصاد الرأسمالی، وبینما ینتج الاقتصاد الاشتراکی حرّیات الجميع.. یقف الإسلام موقفه الذی یتفق مع طبیعته العامّة، فیسمح للأفراد بممارسة حرّیاتهم ضمن نطاق القیم والمثل، الذی تمّذّب الحرّیّة وتصلقلها، وتجعل منها أداة خیر للإنسانیة کلّها.

دومین رکن اقتصاد اسلامی، اعطای آزادی محدود در زمینهای اقتصادی است؛ مرزهای این آزادی را ارزش-های معنوی و اخلاقی مورد اعتقاد اسلام تعیین می‌کنند. در این رکن نیز اختلاف روشنی میان اقتصاد اسلامی و دو اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم وجود دارد. در حالی که در سایه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری، افراد از آزادی-های نامحدود برخوردارند و در حالی که اقتصاد سوسیالیسم، آزادی همگان را سلب می‌کند، اسلام در جایگاهی قرار گرفته که با طبیعت عمومی آن هماهنگی دارد و به افراد اجازه می‌دهد که در چارچوب ارزش‌ها و فضیلت‌هایی که موجب پاکی و جلای آزادی می‌گردد، از آزادی‌های خود بهره‌مند شوند و از آزادی، ابزاری برای خیر و سعادت هم‌هی انسانیت پدید می‌آورد.

وقد تمّ تنفيذ هذا المبدأ فی الإسلام بالطریقة التالیة:

أولاً: کفلت الشرعیة فی مصادرها العامّة، النص علی المنع عن مجموعة من النشاطات الاقتصادية والاجتماعیة، المعیقة. فی نظر الإسلام - عن تحقیق المثل والقیم الذی یتبنّاها الإسلام، کالربا والاحتکار وغیر ذلك.

این اصل در اسلام چنین به اجرا در می‌آید:

اولاً، شریعت در منابع عام خود، بر ممنوعیت مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، مانند ربا، احتکار و جز آن، تصریح کرده است؛ چرا که این فعالیت‌ها از دیدگاه اسلام، مانع تحقق هدف‌ها و ارزش‌های مورد پذیرش اسلام هستند.

وثانیاً: وضعت الشریعة مبدأ إشراف ولی الأمر علی النشاط العام، وتدخل الدولة لحماية المصالح العامّة وحراستها، بالتحديد من حرّیات الأفراد فیما یمارسون من أعمال. وقد کان وضع الإسلام لهذا المبدأ ضرورياً لکی یضمن تحقیق مثله ومفاهیمه فی العدالة الاجتماعیة علی مر الزمن.

ثانیاً، شریعت، اصل نظارت ولی امر بر فعالیت‌های عمومی و دخالت دولت برای حمایت و محافظت از منافع عمومی را از راه محدود ساختن آزادی افراد در کارهایشان پایه‌گذاری کرده است. پایه‌گذاری این اصل، برای تضمین تحقق اهداف و مفاهیم اسلام در مورد عدالت اجتماعی در گذر زمان، ضروری است.

مبدأ العدالة الاجتماعیة

اصل عدالت اجتماعی

والرکن الثالث فی الاقتصاد الإسلامی. هو مبدأ العدالة الاجتماعیة الذی جسدها الإسلام، فیما زود به نظام توزیع الثروة فی المجتمع الإسلامی من عناصر وضمنات، تکفل للتوزیع قدرته علی تحقیق العدالة الإسلامیة، وانسجامه مع القیم الذی یرتکز علیها.

سومین رکن در اقتصاد اسلام، اصل عدالت اجتماعی است که اسلام، با پایه‌گذاری نظام توزیع ثروت در جامعه‌ی اسلامی، به این اصل تحقق بخشید و ضمانت‌ها و عناصری را به کار گرفت تا توزیع بتواند- ضمن هماهنگی با ارزش‌هایی که بر آن استوار است- عدالت اسلامی را محقق سازد.

الدرس العشرون: منطة الفراغ في التشريع الاقتصادي

درس بیستم: قلمرو فاقد حکم در تشریع اقتصادی

حيث جئنا على ذكر منطقة الفراغ في التشريع الاقتصادي، يجب أن نعطي هذا الفراغ أهمية كبيرة عملية اكتشاف المذهب الاقتصادي، لأنه يمثل جانباً من المذهب الاقتصادي في الإسلام؛ فإن المذهب الاقتصادي في الإسلام يشتمل على جانبين: أحدهما قد ملئ من قبل الإسلام بصورة منجزة لا تقبل التغيير و التبدیل، والآخر يشكل منطقة الفراغ في المذهب، قد ترك الإسلام مهمة ملئها ألى الدولة أو ولي الأمر، يملأها وفقاً لمتطلبات الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي و مقتضياتها في كل زمان.

اکنون که به یاد کردن از قلمرو فارغ از حکم در تشریع اقتصادی رسیدیم، لازم است به آن در خلال فرآیند کشف مکتب اقتصادی بسیار بها دهیم؛ زیرا جنبه‌ای از مکتب اقتصادی در اسلام را به نمایش می‌نهد. مکتب اقتصادی در اسلام، بر دو جنبه است: یکی آن که به صورت قطعی از جانب خود اسلام تأمین قانون شده و تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد. دیگری آن است که قلمرو خالی از حکم را در مکتب اسلام تشکیل می‌دهد و اسلام وظیفه‌ی تشریع قانون در آن را برعهده‌ی دولت یا اختیاردار مردم نهاده تا به اقتضای اهداف عام اقتصادی در هر زمانه قانون‌گذاری کند.

ونحن حين نقول: «منطقة الفراغ»، فإتّما نعني ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية، لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام الذي عاشته الأمة في عهد النبوة؛ فإنّ النبي الأعظم (ص) قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة في المجال الاقتصادي على ضوء الظروف التي كان المجتمع الإسلامي يعيشها، غير أنه (ص) حين قام بعملية ملء هذا الفراغ لم يملأ بوصفه نبيا مبلغا للشريعة الإلية الثابة في كل مكان و زمان، ليكون هذا الملء الخاص من سيرة النبي لذلك الفراغ معبرا عن سيغ تشريعة ثابتة، وإتّما ملأه بوصفه ولي الأمر المكلف من قبل الشريعة بملء منطقة الفراغ وفقاً للظروف.

هنگامی که از قلمرو فاقد حکم سخن می‌گوییم، آن را در قیاس با شریعت اسلامی و متون تشریعی آن در نظر می‌گیریم، نه نسبت به واقعیت به اجرا درآمده‌ی اسلام در روزگار پیامبر؛ زیرا ایشان در آن قلمرو به تناسب اهداف شریعت در عرصه‌ی اقتصادی در پرتو اوضاع و احوال جامعه‌ی آن روز تصمیم‌گیری کرد. اما ایشان این کار به عنوان پیامبر و تبلیغ‌گر شریعت ثابت الهی برای هر مکان زمان انجام نداد تا این سیره‌ی ایشان در انجام آن مقصود، بیان‌گر ساختارهای تشریعی ثابت باشد. بلکه او این مسئولیت را به عنوان اختیاردار مسلمانان از جانب صاحب شریعت در ضمن سازگاری با اوضاع و احال زمانه انجام داد.

و نريد أن نخلص من هذا إلى النتائج الآتية:

أولاً: إن تقويم المذهب الاقتصادي في الإسلام لا يمكن أن يتم بدون إدراج منطقة الفراغ ضمن البحث، و تقدير إمكانيات هذا الفراغ، و مدى ما يمكن أن تساهم عملية ملئه مع المنقطة التي ملئت من قبل الشريعة ابتداءً في تحقيق أهداف الاقتصاد الإسلامي. و أما إذا أهملنا منطقة الفراغ و دورها الخطير فإن معنى ذلك تجزئة إمكانيات الاقتصاد الإسلامي، و النظر إلى العناصر الساكنة فيه دون العناصر الحركية.

ما بر أنیم که از این سخن به نتایج زیر برسیم:

اول: ارزیابی مکتب اقتصادی در اسلام بدون جای دادن بحث قلمرو فاقد حکم، در شمن پژوهش، امکان ندارد. باید گستره‌ی این منطقه را سنجید و میزان نقش تشریح قانون در این قلمرو در کنار نقش منطقه‌ی پیشتر قانون‌گذاری شده از آغاز شریعت را در برآوردن اهداف اقتصاد اسلامی ارزیابی نمود. اگر از این منطقه و نقش مهم آن غفلت کنیم، بدین معنا است که توانمندی‌های اقتصاد اسلامی را فروپاشیم و تنها به عناصر ایستا توجه نماییم و از عناصر پویا چشم پوشیم.

وثانياً: إن نوعية التشريعات التي ملأ النبي (ص) بها منطقة الفراغ من المذهب بوصفه ولي الأمر، ليست أحكاماً دائمية بطبيعتها، لأنها لم تصدر من النبي (ص) بوصفة مبلغاً للأحكام العامة الثابتة، بل باعتباره حاكماً وولياً للمسلمين. فهي إذن لا تعتبر جزءاً ثابتاً من المذهب الاقتصادي في الإسلام، ولكنها تلقي ضوءاً إلى حد كبير على عملية ملء الفراغ التي يجب أن تمارس في كل حين وفقاً للظروف، وتيسر فهم الأهداف الأساسية التي توخاها النبي (ص) في سياسة الاقتصادية، الأمر الذي يساعد على ملء منطقة الفراغ دائماً في ضوء تلك الأهداف.

دوم: قانون‌گذاری‌های پیامبر به عنوان اختیاردار جامعه، برای تأمین قانونی این قلمرو از مکتب، از نوع احکام دارای طبیعت دائمی نبود؛ زیرا ایشان این قوانین را نه به عنوان تبلیغ‌گر احکام عام ثابت، بلکه به مثابه‌ی حاکم و اختیاردار مسلمانان برنهاد. پس این‌ها را نمی‌توان بخش ثابت مکتب اقتصادی در اسلام شمرد. البته از آن‌ها می‌توان به اندازه‌ی بسیار در فرآیند تأمین قانونی برای این قلمرو در هر زمانه به تناسب اوضاع و احوال روز، استفاده نمود. همین‌ها فهم اهداف سیاسی پیامبر در سیاست اقتصادی را هموار می‌سازد و ما را یاری می‌کند تا همواره در پرتو همان اهداف، به وضع قانون در این قلمرو بپردازیم.

الدلیل التشريعی

و الدلیل علی إعطاء ولی الأمر صلاحيات كهذه لملء منطقة الفراغ، هو النص القرآني الكريم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

دلیل تشریعی

دلیل اینکه صلاحیت‌هایی از قبیل تصمیم‌گیری در منطقه‌ی فاقد حکم به زمام‌دار شرعی داده شده، این بیان قرآن کریم است:

ای مومنان! خدا، پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید.

نماذج

وفي النصوص الماثورة نماذج عديدة لاستعمال ولي صلاحية في حدود منطقة الفراغ. وهذه النماذج تلقي ضوءاً على طبيعة المنطقة، وأهمية دورها الإيجابي في تنظيم الحياة الاقتصادية. ولهذا نستعرض فيما يلي قسماً من تلك النماذج مدعماً بالنصوص:

چند نمونه

در بیان‌های شرعی نمونه‌هایی چند به چشم می‌خورند که در آن‌ها، زمام‌دار شرعی از اختیار خود در قلمرو منطقه خالی از حکم استفاده کرده است. این نمونه‌ها بر ماهیت این منطقه و اهمیت نقش مثبت آن در سامان‌دهی حیات اقتصادی پرتو می‌افشانند. بدین روی، در این‌جا، برخی از آن نمونه‌ها را به عنوان پشتوانه بیان‌های شرعی یاد می‌کنیم:

أ. جاء في النصوص أن النبي (ص) نهى عن منع فضل الماء والكأ. فعن الإمام الصادق (ع) أنه

قال: «قضى رسول الله بين أهل المدينة في مشارب النخل: أنه لا يمنع فضل ماء و كأ».

الف) در روایات آمده که رسول خدا ص اجازه نداد که کسی مقدار اضافه بر نیازش از آب و مرتع را از دیگران دریغ نماید. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «رسول خدا میان مردم مدینه درباره‌ی آب‌گاه‌های درخت خرما چنین حکم فرمود که نباید اضافه آب و مرتع را از دیگران دریغ نمود».

وهذا النهي نهي تحريم كما يقتضيه لفظ النهي عرفاً. وإذا جمعنا إلى ذلك رأي جمهور الفقهاء القائل بأن منع الإنسان غيره من فضل ما يملكه من ماء و كأ، ليس من المحرمات الأصلية في الشريعة، كمنع الزوجة نفقتها و شرب الخمير، أمكننا أن نستنتج أن النهي من النبي (ص) صدر عنه بوصفه ولي الأمر. فهو ممارسة لصلاحياتة في ملء منطقة الفراغ حسب مقتضيات الظروف، لأن مجتمع المدينة كان بحاجة

شدیده إلى إثماء الثروة الزراعية و الحيوانية، فألزمت الدولة الأفراد ببذل ما يفضل من مائهم و كلاًهم للآخرين، تشجيعاً للثروات الزراعية و الحيوانية.

این نهی، چنان که در عرف از این واژه برمی آید، بر حرمت دلالت می کند. اکنون این را در کنار سخن بیشتر فقیهان می نهیم که گفته اند: اینکه انسان اضافه آب و مرتعی را که در تملک دارد، از دیگران دریغ کند، در شریعت به خودی خود دارای حرمت نیست؛ به خلاف خوردن شراب یا اینکه مرد از پرداخت نفقه به همسرش خودداری نماید. بدین سان، نتیجه می گیریم که آن نهی از جانب رسول خدا به عنوان زمامدار شرعی جامعه صادر شده است. این به معنای به کار بستن اختیار رسول خدا در تصمیم گیری در منطقه فاقد نص به فراخور اوضاع و احوال بود؛ زیرا جامعهی مدینه نیازی سخت به افزودن ثروت زراعی و دامی داشت.

ب. ورد عن النبي (ص) النهي عن بيع الثمرة قبل نضجها. ففي الحديث عن الصادق (ع): أنه سئل عن الرجل يشتري الثمرة المسماة من أرض، فتهلك تلك الأرش كلها، فقال: «قد اختصموا في ذلك إلى رسول الله (ص)، فكانوا يذكرون ذلك، فلما رأهم لا يدعون الخصومة نأهم عن ذلك البيع حتى تبلغ الثمرة، و لم يجرمه، ولكنه فعل ذلك من اجل خصومتهم». و في حديث آخر: أن رسول الله (ص) أحلّ ذلك، فاختلفوا، فقال: «لا تباع الثمرة حتى يبدو صلاحها». فبيع الثمرة قبل بدوّ صلاحها عملية مباحة بطبيعتها، قد أباحتها الشريعة الإسلامية بصورة عامة، ولكن النبي نهي عن هذا البيع بوصفه ولي الأمر، دفعاً لما يسفر عنه من مفسد و تناقضات.

ب) از رسول خدا روایت شده که فروش میوه پیش از رسیده شدنش را نهی نمود. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «مردی مقدار معینی میوه را از زمین می خرد، سپس همهی میوهی آن منطقه از میان می رود». اما فرمود: «همین ماجرا را برای دادخواهی نزد رسول خدا می بردند و از این اختلاف یاد می کردند. وقتی پیامبر دید که از این اختلافات دست برنمی دارند، مردم را از فروش میوه پیش از رسیدن، نهی فرمود؛ اما این کار را حرام نشمرد. ایشان این نهی را انجام داد تا دست از اختلاف بردارند». در روایت دیگر نیز آمده که نخست رسول خدا این کار را حلال خواند هبود. اما مردم دچار اختلاف شدند. این رو، فرمود: «میوه را نباید فروخت، مگر آن گاه که رسیده شده باشد». بنابراین، فروش میوه پیش از رسیده شدنش، کاری است که ماهیتی مباح دارد و شریعت اسلامی به صورت عام آن را مباح شمرده است. اما رسول خدا به عنوان زمامدار شرعی جامعه، از این کار نهی نمود تا اختلافات و نابسامانی های ناشی از آن را از میان ببرد.

قاعدة بطلان ربح ما لم يُضْمَن

قاعدهی بطلان سود بدون عهده

البحث حول هذه القاعدة يقع في عدة جهات:

بحث کردن پیرامون این قاعده، از چند جهت قابل طرح است:

الجهة الأولى - في تعريف القاعدة و بيان المراد منها:

و هذا يتوقف على تقديم مقدّمة حاصلها: أنّه لا إشكال في حرمة الربا و كونه من الكبائر التي تترتب عليها مفسد كثيرة. وفي الآيات و الروايات ما يدلّ على أنّ الربا من مسّ الشيطان، و أنّ المرابي يأذن بحرب الله ورسوله، و أنّه أشدّ من سبعين زينة بذات محرم في المسجد الحرام، إلى غير ذلك ممّا هو صريح في تشديد الشارع الأقدس في المنع عنه.

جهت اول: تعريف این قاعده و بیان مراد آن:

و این متوقف است بر تقدیم مقدمه‌ای که حاصلش این است: ابهامی در حرمت ربا وجود ندارد و ربا از گناهان کبیره‌ای است که مفسد بسیار زیادی بر آن مترتب است. آیات و روایات، دلالت می‌کنند بر اینکه ربا از مسّ شیطان است و آن کسی که ربا می‌گیرد، اعلان جنگ با خدا و رسول می‌کند و آن ربا، بدتر است از هفتاد زنا با محارم در خانه‌ی خدا؛ و مواردی از این دست که در شدید شمردن منع ربا از سوی شارع مقدس، دلالت دارند.

ولا إشكال في أنّ الشارع قد حرّم جملة من المعاملات التي تنتهي إلى الربا روحاً ولبّاً أيضاً، بل حرّم جملة من المعاملات المشابهة للربا تحريماً للمنع عن الوقوع في الربا، ولعلّ تحريمه ربا البيع من هذا القبيل. و در این هم هیچ اشکالی وجود ندارد که شارع برخی از معاملات را که منتهی به ربا می‌شود؛ چه روحاً و لبّاً و چه صریحاً، حرام کرده است. بلکه تعدادی از معاملاتی را که شبیه ربا است برای جلوگیری از وقوع ربا، حرام کرده است و چه بسا، حرام شدن بیع ربوی^۲، از این قبیل باشد.

و الخصوصية البارزة في الربا الجاهلي الأصلي، و هو ربا القرض - أعني الإقراض بزيادة في قبال الأجل - أنّ المالك للمال يستثمر و يستفيد من المقترض زيادة على رأس ماله ظلماً و عدواناً رغم أنّه قد ضمّنه رأس ماله بحيث لا تكون عليه خسارة فيه، بل تكون الخسارة و الهلكة للمال على المقترض، ورأس المال بتمامه مضمون للمالك مردود إليه.

^۲ بیع ربوی: معاوضه‌ی دو کالای هم‌جنس به نحوی که یکطرف معامله علاوه بر کالای مورد نظر، مال بیشتری نیز دریافت کند، بیع ربوی نامیده می‌شود. این فعل، صریحاً در روایات ما حرام اعلام شده است؛ حتی اگر به ظاهر، یکی از کالاها، مرغوبیت بیشتری نسبت به دیگری داشته باشد.

خصوصیت بارز ربای جاهلی اصلی که همان ربای قرضی است (گرفتنِ زیاده‌ای را در مقابل زمان بابت قرض دادن)، این می‌باشد که مالک مال، اضافه از آنچه که قرض داده شده، استفاده می‌کند و سود دریافت می‌کند به صورتِ ظالمانه؛ یعنی، اصل مالش تضمین می‌شود به طوری که هیچ خسارتی در مالش نیست. و خسارت و هلاکت مال، بر دوش قرض‌گیرنده است و همه‌ی سرمایه، برای مالک، ضمان می‌شود.

و من هنا اعتبرت الفائدة زیادة وربا؛ لكونه أكلاً من مال الآخرين و استباحاً بأموالهم بلا دفع مقابل، و لهذا اعتبر ظلماً عند العقل و العقلاء و بصريح القرآن الكريم.

سود، زیاده و ربا در نظر گرفته شده است؛ زیرا قرض‌دهنده، از مال دیگران، اکل مال به باطل می‌کند ولی در مقابلش هیچ چیز پرداخت نمی‌کند و این نزد عقل و عقلا و به صریح قرآن کریم، ظلم اعتبار می‌شود.

الجهة الثانية- في مدرک القاعدة المزبورة

وهي طوائف عديدة من الروایات إلا أننا سنتحدث هنا عمّا ورد فيه عنوان القاعدة، والروایات الأخرى التي قد يمكن الاستفادة القاعدة منها.

جهت دوم: مدرک قاعدهی مذکور

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد اما در اینجا، از روایاتی که عنوان قاعده را دارند و هم‌چنین، روایات دیگری که می‌توانند برای قاعدهی مذکور استفاده بشوند، بحث می‌کنیم.

وفي مؤثفة عمار عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «بعث رسول الله (ص) رجلاً من أصحابه والياً فقال له: إني بعثتك إلى أهل الله - يعني أهل مكة - فانهم عن بيه ما لم يقبض، و عن شرطین في بيع، و عن ربح ما لم یضمن».

و در موثقه‌ی عمار از امام صادق علیه‌السلام فرمود: «پیامبر اکرم کسی را به‌عنوان والی به مکه فرستاد و فرمود: به اهالی مکه بگو چند چیز را انجام ندهند، «عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ» یعنی دو بیع در یک معامله انجام ندهند، «و عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ» بیع و سلف انجام ندهند، «و عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ» دو شرط در یک معامله انجام ندهند، «عَنْ بَيْعٍ مَا لَمْ يُقْبَضْ» بیع قبل القبض انجام ندهند، «و عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ».

واژگان و اصطلاحات اقتصادی

فارسی	بالعربیہ
قیمت‌ها	الأثمان
مصرف	استهلاك
قیمت‌ها، نرخ‌ها	الأسعار (ج السعر)
صاحبان سرمایه	أصحاب رأس المال
اقتصاد خرد	الاقتصاد الجزئي
اقتصاد ملی	الاقتصاد القومي
اقتصاد کلان	الاقتصاد الكلي (التجميعی)
مباحث اقتصاد بازار آزاد	اقتصادیات السوق الحرّة
اقتصاددانان	الاقتصاديون (ج الاقتصادیّ)
مصرف‌کننده	المستهلك
تولید	الإنتاج
تولید کل	الإنتاج الكلي
هزینه، مخارج	الإنفاق
ماشین‌آلات	الآلات
تلف کردن، اتلاف	التبديد
تخصیص	التخصیص
تخصیص منابع	تخصیص الموارد
برنامه‌ریزی	التخطيط
دخلات دولت	التدخل الحكومي
به کار انداختن	التشغيل
تورم	التضخم
حداکثرسازی	تعظيم
رشد می‌کند	تنمو
پخش، توزیع	التوزيع
توزیع درآمد	توزيع الدخل
سیستم (مکانیزم) قیمت	جهاز الثمن

متون اقتصادی به زبان عربی

نیازهای بشری	الحاجات الإنسانية
خدمات	الخدمات
سرمایه	رأس المال
کشت فشرده	زراعة كثيفة
جمعیت	سكّان (ج ساكن)
کالاها	السلع (السلعة)
کاهای صنعتی	السلع الصناعية
کالاهاى بسیار ضرورى	السلع اللازمة بشدة
رفتار بشری	السلوك الإنسانى
سیاست گذارى اقتصادى	صانعو السياسة الاقتصادية
صنعت	الصناعة
ظرفیت	الطاقة
طبقه‌های اجتماعى	الطبقات الاجتماعية
بی ثباتى اقتصادى	عدم الاستقرار الاقتصادى
عرضه	العرض
عرضه موجود (در دسترس)	العرض المتاح
کارگران	العمال
کارگران بیکار	العمال العاطلون
اشتغال، نیروى کار	العمالة
کار	العمل
بازده‌ها	عوائد (ج عائد)
ناکارآمد، کارا	غير كفاء
استفاده نشده	غير مستخدمة
بهره	الفائدة
شاخه‌های اقتصاد	فروع الاقتصاد
تصميم‌ها	قرارات (ج قرار)
رکود بزرگ	الكساد العظيم
کارا، کارآمد	كفاء

متون اقتصادی به زبان عربی

کارآیی، کارآمدی	الكفاءة
مقادیر، کمیت‌ها	كمیات (ج كمية)
مبادله	المبادلة
میانگین‌ها، معدل‌ها	كتوسّطات (ج متوسط)
حوزه‌ی اقتصاد، عرصه‌ی اقتصاد	المجال الاقتصادي
گستره، حد، میزان	مدى
مدیران	المديرون (ج المدير)
سطوح	مستويات (ج مستوى)
سطوح زندگی	مستويات المعيشة
کارخانه‌ها	مصانع (ج مصنع)
نرخ‌ها، میانگین‌ها	معدّلات (ج معدل)
بلا استفاده	معطل
زندگی	المعيشية
کمیت‌ها	المقادير (ج المقدار)
صاحبان زمین، زمین‌داران	ملاك الأرض
بنگاه، مؤسسه	المنشأة
مواد اولیه	المواد الخام
منابع	الموارد
منابه کمیاب	الموارد النادرة
سازوکار، مکانیزم، مکانیکی	المکانیکیة
محصول	الناتج
تولید ملی	الناتج القومي
کمبود منابع	ندرة الموارد
فعالیت‌های اقتصادی	النشاط الاقتصادي
تئوری اقتصاد رفاه	نظريه اقتصاديات الرفاهية
تئوری اقتصاد خرد	النظريه الاقتصادية الجزئية
تئوری اقتصاد کلان	النظريه الاقتصادية الكلية
تئوری (نظریه) تولید	نظريه الإنتاج

متون اقتصادی به زبان عربی

نظریه توزیع	نظریه التوزیع
توری (نظریه) قیمت	نظریه الثمن
تئوری درآمد ملی	نظریه الدخل القومي
نظریه ادوار تجاری	نظریه الدورة التجارية
تئوری عمومی اشتغال	النظریه العامة للتوظيف
نظریه رشد اقتصادی	نظریه النمو الاقتصادي
پولی	نقدی
پول	النقود
رشد	النمو
رشد اقتصادی	النمو الاقتصادي
مشاغل	الوظائف (ج الوظيفة)
فراوانی	وفرة
سودها	الأرباح (ج الربح)
اقتصاددانان قدیم (کلاسیک)	الاقتصاديون القدامی
بالاترین سود	اقصى ربح
تعامل عرضه و تقاضا	تفاعل العرض و الطلب
ترجیح آشکار شده	التفضيل المتبان
تعادل	التوازن
سوددهی	الأربحية
عقلانیت اقتصادی	الرشد التقصادي
کالاهای رایگان	السلع الحرة
رفنار اقتصادی	السوک الاقتصادي
خرید	شراء
تقاضا	الطلب
تقاضای بازار	طلب السوق
تقاضای مصرف کننده	طلب المستهلكين
عرضه	العرض
عرضه‌ی تولیدکنندگان	عرض المنتجين

متون اقتصادى به زبان عربى

عوامل توليد	عوامل الإنتاج
قانون نزولى بودن مطلوبيت نهايى	قانون تناقض المنفعة الحدية
مقادير نامحدود	كميات غير محدودة
كاهنده، نزولى	متناقصة
مصرف كنندگان	المستهلكين (ج المستهلك)
رقابت كامل	المنافسة الكاملة
محصول	المنتج
توليد كنندگان	المنتجين (المنتج)
منحنى تقاضا	منحنى الطلب
منحنى هاى بى تفاوتى	منحنيات السواء
مطلوبيت (سودمندى)	المنفعة
مطلوبيت رتبه‌اى	المنفعة الترتيبية
مطلوبيت نهايى	المنفعة الحدية
مطلوبيت عددى	المنفعة العددية
مفيد، سودمند	نافعة
تئورى رفتار مصرف كننده	نظرية سلوك المستهلك
شيوه‌ى توليد، الكوى توليد	نمط الإنتاج
واحد هاى مطلوبيت	وحدات المنفعة
واحد اقتصادى	الوحدة الاقتصادية

